

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

سازنده با ترویس

ضربه کاری کجا فرود خواهد آمد؟

مردان مسلح در کراچی به یک هواپیمای مسافربری آمریکایی هجوم بردند و بیش از صد تن را کشتند و مجروح کردند. آنگاه چند تروریست مسلح در استان ببول به مسجدی حمله کردند و بیش از بیست نمازگزار را کشتند. بمبگذاری در اداره ضد جاسوسی آلمان غربی در شهر کلن و انفجار بمب در اداره پست ساختمان شهرداری پاریس، آخرین حلقه‌های زنجیر این اقدامهای تروریستی بود.

الکساندر مارانش، رئیس سرویس اطلاعات فرانسه از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱، در یک گفتگوی تلویزیونی با قاطعیت گفت که بین همه این بمب‌گذاریها و هجوم‌های تروریستی رابطه‌ای وجود دارد. وقتی که مارانش این را می‌گوید، باید سخنان او را جدی تر گرفت. زیرا وی یکی از مطلع ترین مردان جهان در باره تروریسم بین‌المللی است و شهره است به اینکه زیاد حرف نمی‌زند، ولی هنگامیکه حرف می‌زند، می‌توان روی حرفهایش حساب کرد.

بقیه در صفحه ۲

در فاصله تقریباً یک هفته جهانبان شاهد پنج اقدام تروریستی بوده‌است. سه تن سرباز فرانسوی از نیروهای حافظ صلح در جنوب لبنان کشته شدند. سپس

شکفته ترور پیستانها

هفته گذشته چند ماجرای تروریستی در نقاط مختلف دنیا روی داد. که با طوایف آگاد عشا: این حوادث را یکی دانستند هر چند که گروهها و سازمانهای گوناگونی مسئولیت این اعمال را بر عهده گرفتند.

حماسی اقدام تروریستی کد با فرجام ماند. یک سدی حاوی مواد منفجره بود که در یکی از واگنهای سرویس نارس کار گذاشته شده بود. این بمب که به موجب بوی ماه موران گشت و حسی بد، ارسوخ همان مواد منفجره‌ای بود که از آنجا در سال مسیحی جاری تا بحال، در آن انفجار خرابکارانه در باره‌ی کابریته و ۲ کسده و ۶۰ مجروح برجای گذاشته بود.

مسئولیت این اعمال تروریستی از سوی کمیته‌ی همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاور میانه در فرانسه، به عهده گرفته شد.

بقیه در صفحه ۱۱

جبرگزاری فرانسه - ۶ سپتامبر

بر صفحه تلویزیون جمهوری اسلامی

با عت پیش از این برنامه تلویزیونی، از ایرانیان خواسته بودند تا به کانالهای ۷ و ۱۰ نگاه کنند.

سلطنت طلبان ایرانی، موفق شدند جمعه شب ساعت ۲۱ به وقت محلی بیانات پسرانه سابق - رضا پهلوی - را از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش کنند. شبکه تلویزیونی A.B.C آمریکا که این خبر را پخش کرده است، گزارش میدهد که رضا پهلوی در این بیانات اعلام کرد که به کشورش باز خواهد گشت.

این برنامه به مدت یازده دقیقه طول کشید و شبکه تلویزیونی A.B.C که قسمتی از تصویر آنرا پخش کرده است، خبر داده است که این برنامه تلویزیونی در تهران مورد تماشا می‌باشد و مردم تارا گرفته است و تماشاگران تلغنی با تهران ایس جبرراتاً کید کرده است.

رضا پهلوی گفت: " من باز خواهم گشت و به اتفاق یکدیگر راه سعادت و آزادی و رفاه ملت را خواهیم گشت." این اقدام سلطنت طلبان ایرانی، به وسیله یک فرستنده مخفی تلویزیونی در داخل کشور، صورت پذیرفته است. رادیوهای مخالف رژیم چندین

هادی بزاز

بیروزی و تکست

جمهوری اسلامی در جنگ

جنگ هفت ساله با انتظار جوشان به فاجعهای به مراتب سنگین تر و خونبارتر از تمام افت و خیزهای گذشته‌اش به مرحله حاسمی رسیده است. خصوصیت این مرحله را اگر نه آنگونه که رژیم تهران ادعا می‌کند " سرنوشت ساز" می‌توان با پیش بینی شکست و بیروزی ولو موقتی و با تحمل خسارات سنگین از هر سو در فاصله‌ای نزدیک به سرنوشت تعلق کرد.

تحلیل موضوع نیازمند اطلاع از این نکته است که: اگر در نظر خمینی محاسبات متعارف در جنگ‌ها و حتی اردو کشی‌های بدوی، اعتباری داشت، مسلماً این مصیبت طولانی مدت تا قبل متوقف مانده بود ولی مسئله این است که پیرمرد و حواریون دیوانه او و لاهر گونه احساس و معاطفه انسانی را در وجود خود کشته و تانیا حیات رژیم را در بقای این فاجعه جسته‌اند. نتایج وخیم هر یک از اول الفجرها و بیدرها و... و حوادث پیر کتار هورا الهویزه و مجنون و فاو، این واقعیت را تأیید می‌کنند. در ذهن خمینی و صاحبان او ده‌ها میلیون بی‌خانمان و

بقیه در صفحه ۹

پاسخ آقای فواد روحانی

خوانندگان ما به یاد دارند که همکار ما، ایرج بزرگ زاده، در شماره مورخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۵ قیام ایران، طی مقاله‌ای برای این نظر آقای فواد روحانی در کتاب "مصدق در کشاکش چپ و راست" که به نا رضایت عمومی مردم ایران در پانزدهم سال ۱۳۳۱ اشاره کرده بودند - نکته‌ای گرفته بود: نا رضایتی، اگر نبود عمومی نبود. اینک پاسخی را که از جانب آقای فواد روحانی به مقاله‌ی مذکور رسیده است، عیناً از نظرگزار می‌تان می‌گذاریم.

دوست ارجمند، شرح بسیار جالبی را که جناب عالی به صورت بی‌روش از اینجا شب در شماره ۱۶۵ قیام ایران - مرقوم فرموده‌اید با کمال دقت خواندم. مقدمتاً باید عرض کنم که از آنهمه اظهارات محبت آمیز که بنده را بسند آن مغتخر فرموده‌اید و موجب کمال امتنان است واقعا شرمنده شدم، چون بدون هیچ تکست نفسی و قصد افزون طلبی باید صمیمانه بگویم که خود را سزاوار چنین تحسین و ستایش نمی‌دانم. حقیقت اینست که بنده آنچه را که سرمایه‌ی معنوی خود می‌دانم یک سلسله اطلاعات و معلومات اکتسابی نیست بلکه برخورداری از حسن ظن و عواطف و احساسات ذبیحتمی است که شخصیت‌های معزز و محترمی مانند جناب عالی با آن بر من منت می‌گذارند.

بقیه در صفحه ۹

حسینی مشکان

اگر دروغ استخوان داشت

چهار جوان ایرانی که در مسابقات جوانان " شیفرا شاید" آلمان غربی عضویت تیم کشتی را داشتند، گریختند و در صدد پناهندگی برآمدند.

تیم اعزامی بدون این چهار تن به کشور بازگشت. رژیم بلافاصله عکس العمل نشان داد، هیئت رئیسه فدراسیون را منحل و رئیس آنرا برکنار کرد. برنامه سفر تیم فوتبال جوانان برای شرکت در مسابقات آسیای هم لغو شد، زیرا رژیم از مسئولان اداره حفاظت بازرسی حقیقت‌آوردانه امنیت تربیت بدنی می‌خواست بازگشت کلیه اعضای تیم را تضمین کنند و آنها میگفتند ما قسماً در نیستیم در طول سفر دست و پای جوانان را ببندیم و شب و روز مراقبتان با ششم تا می‌آید بگیریم و درخواست پناهندگی کنند.

بقیه در صفحه ۱۲

افلیج و کشته و کمند و صدها میلیارد خسارت مادی، در قبایل چشمه‌ای که به رژیم شیروی حیات می‌دهد، قابل اعتنا و محاسبه نیست.

(رژیم باید بماند، پس جنگ هم باید بماند) - این دستور عمل و شعار اولی است که در ردیف " اصول دین" نشسته و عدول از آن هم از کفر و عناد با پایه‌های اسلام است.

بقیه در صفحه ۲

بهباران تبریز

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سخنگوی نظامی عراق اعلام کرد ساعت ۸/۵ دقیقه با مدار سه شنبه هواپیما های عراقی در یک حمله غافلگیرانه یک تصفیه خانده نفت، یک تیرکاه برق و چند موضع دفاع ضد هوایی را در تبریز بمباران کردند و آن‌ها را به آتش کشیدند.

هواپیما های عراقی همچنین در طول روز به چند انبار مهمات در مرزیوان، مورک و رباط حمله کردند، و اسلحه و مهمات موجود در این انبارها را منهدم ساختند.

از سوی دیگر، رادیر دولتی تهران، ضمن تأکید حملگی عراق به منطقه‌ی کردستان، گزارش کرد که ۱۲۵ تن بر اثر این حمله‌ها مجروح شده و ۵۰ تن کشته شده‌اند.

شوریه باید

روزم تهران را تقویت کند

در صفحه ۳

پیروزی و شکست

جمهوری اسلامی در جنگ

بقیه از صفحه ۱

در مرحله کنونی بنا بر تخمین کارشناسان نظامی و به روایت از تصویرهای فضائی، جمهوری اسلامی، بین ششم و پنجاه تا هشتصد هزار تن را برای یک یورش وسیع با شیوه "اصواج انسانی" تنها در جبهه بصره بسیج کرده است.

ظواهر خمینی و جناح جنگ طلب رژیم پیش از پیش به نتایج این اردو کشی امید بسته اند ولی متخصصین نظامی غرب و شرق در این باره اعتقاد مشترکی ارائه نمی دهند و اجمالاً نظرها به اطلاعاتی از این دست وابسته است.

ترکیب این جمعیت انبوه که صدور حمله را در لحظه ها انتظار می کشند (چه سبب اینک که این سطور را می خوانید، حرکت آغاز شده و حتی به پایان نیز رسیده باشد) - شامل نظامیان، پاسداران و گروههای از کارگران و کارمندان و دهقانان و صدها هزار نوجوان و جوان نسبی است که در کوجه بس کوحه ها و زبشت نیمکت های بد آرس مید شده اند، البته گروهی از این جمع کثیر، افرادی هستند که تحت تأثیر تلقین های مسددام، دا و طلبانه برای ورود به بهشت و حشر با "شهادت کربلا و اولیاء خدا" آمادگی یافته اند. مسلماً از شمار این جماعت ظلم شده و مجذوب، طی هفت سال گذشته به شتاب گامه شده و جبرجای تلقین را گرفته است ولی نباید انکار کرد که هنوز تعداد قابل ملاحظه ای در بند این افسون باقی مانده اند و بهر صورت این سیل جمعیت با مقاصد رژیم میخوانند که اگر از مجموع آن پای فقط صد هزار نفر بصره برسد و ما بقی در زیر باران بمب و خمپاره قطعه قطعه و ذغال شوند، به مطلوب خود رسیده است.

به جز کسوت نغز و حضور ظلم شدگانی که لایش در گوشه به فرمان مرگ سیرده اند، امتیاز دیگر رژیم (آنطور که کارشناسان غرب نیز تأکید میکنند) کارآئی نظامی ایرانیان است با این توجه که اگر چه ارتش تحمل تلفات انسانی را در این باره معقول نمیداند و حتی به سرر مخالفت با این شیوه های بهیمنی تا کنون فایده ای را تحمل کرده است - معیناً در عرصه های عمل ناگرمی از بیشترین استعداد و کارآئی خود مایه میگذارد، شاید روشها تا حدودی از اشهدام نیروی انسانی بکاهند.

اماد در جبهه حریف: ارتش عراق به وسائل و مهمات پیشرفته تر و افزون تری مجهز است و تا آنجا که تلویحا اعلام کرده است در شرایط اضطرار، ابائی نخواهد داشت از سلاحهای تحریم شده و مثلاً بمب شیمیائی نیز بصورت آشکارو گسترده استفاده کند.

با این همه چند عامل، ظرفیت رژیم عراقیها را محدود میکند: نخست اینکه، نیروی انسانی عراق به لحاظ کمیت و کیفیت با نیروی انسانی ایران قابل مقایسه نیست. نفوس عراق به زحمت به ۱۰ نفوس ایران می رسد و همین خود علاوه بر ایجاد محدودیت، مایه فرسودگی نیز هست، خاصه که عراق در عین حال مایل نیست سایر ارگانهای حکومت و مورعمرانی و خدمات را معطل بگذارد و مانند حریف، دار و ندار خود را به خدمت جنگ بپاورد.

گذشته از این - اگر چه عراق نیز مانند ایران خریدار اسلحه است و (سازنده سلاح نیست) اما این تفاوت قابل تأمل است که رژیم تهران عمدتاً بر کثرت تفرنگید میکند و عراقی ها بر اثر تنگنا های مالی ناچارند در کاربرد سلاحها، درجه اعلا احتیاط کنند.

از سبب اینها، از حیث وسعت خاک نیز بالطبع کفه امتیاز حریف سنگین تر است، زیرا اگر حتی عراقیها از امکانات تهاجمی کافی نیز برخوردار نبوده و با مقاومت جاننداری هم روبرو نمی شدند، تازه با سرزمین وسیعی سر و کار داشتند که بیامدن آن با توجه به ضرورت وجود یک نظم لجستیکی نیرومند، بسیار دشوار و برای کشوری چون عراق محال بود، در صورتیکه محدودیت خاک عراق و شهرهای آسیب پذیر و دم دست آن، این فرصت را به حریف میدهد تا در حرکات تفریبی خود و لوباسلاحهای اندک مؤثر واقع شود. لازم به یادآوری است که در این بررسی زمینه های مالی و اقتصادی مخصوصاً در ارتباط با اداره مملکت و نیز حوادثی که فاقد تأسیس بین آنها بدقت مقصود نیست، به حساب نیامده است و بهر حال از انواع فرضهای قابل تأمل برد و فرض متخاد و (متکی بر نتایج غائی) توقف می کنیم.

- فرض ناگامی رژیم علیرغم تمام تدارک عظیم و مهیب: که پیتا پیش با زتابهای آن روشن است (تجرباتی از صف های طویل اشرای عراق و آرایش آمارهای نجومی از قتل عام کاسران و بعد مطابق معمول تدارک برای یک نبرد سرنوشت ساز دیگر) - اما با وسعت و عظمت کار می توان در عین حال پیش بینی کرد که شکست نظامی این بار با تحولاتی درون رژیم امجربه یکبار رد وای به تدریج دنبال خواهد شد زیرا پشت راست کردن در پی چنین شکستی سخت دشوار است.

- فرض دوم را فرا ترازیک توقیفی مومنی - در آخرین حد، یعنی منجر به (سقوط رژیم بحث و استقرار یک حکومت دست نشانده از قماش جمهوری اسلامی) تصور می کنیم که در این موضع بیست و پوسهائی از اینگونه می رسیم:

- آیا رژیم تهران به همین دست آورد قناعت خواهد کرد؟
- در جغرافیای سیاسی منطقه چه دگرگونیهای اصولی روی خواهد داد؟

- در ارتباط با پرسش بالا، موقع غرب و شرق و بالطبع سایر کشورهای منطقه از سوره تا اسرائیل و از اسرائیل تا ممالک متماثل و متماثل و متماثل به غرب چه صورت و محتوای خواهد داشت؟

- و در انجام آیا در جوهرنظام "ولایت فقیه" ظرفیتی اولاد در حفظ این پیروزی و ثنائیها در جهت تبدیل منطقه (و یا در بعد کوچکتر در جهت تبدیل ایران و عراق) به یک واحد (سیاسی - مذهبی) سراغ داریم؟

پاسخهای سه سؤال اول و دوم و سوم جبراً بهم آمیخته و در هر حال به سبب کمبود اطلاعات نسبت به برخورد و حتی توانائی اش شرق و غرب با تاریکی هائی توأم است، همینقدر قابل استنباط است که در ارتباط با بلوک شرق و همسوی با اتحادتوری آنها در بخش جمهوریهای مسلمان نشین آن و هم چنین مواضع افغانستان و یمن جنوبی و از سوی دیگر در اتصال با منافع غرب و مواقع کشورهای وابسته و متماثل از کویته گرفته تا عربستان سعودی و امارات متحده و حتی اردن و مصر و حواس تراژها همجواری با اسرائیل خود بخود موجد مسائل اساسی خواهد شد که پیش از بیسی فضای منطقه را بسوی ناباد ریها و آشوبهای سنگین تر سوق خواهد داد.

از اسرائیل و "حکایت قدس" که بگذریم، سوره همسسته بالفعل شوروی نیز اگر امروز در راستای رقابت های ریشه دار با رژیم بغداد و بیخاطر در بافت باج، خود را متفق جمهوری اسلامی میخوانند در شرایط تحقق هم مسرزی و ظهور مشکلات ناشی از تضادهای بنیادی دو رژیم از هم اکنون باید بپذیرد که با "متفق برادر" امروز در آن فتردا ما جراتی دیگر خواهد داشت، هم چنین اسرائیل که به گفته (نا رون) از جنسک خلیج فارس بیشترین بهره را گرفته است در شرایط جدید باید همسایه های را تا بپاورد! که از تعارض سورید وارد نیست.

در کنار این چشم انداز که تنها سادر پیوند با مسائل منطقه و خارج از حیطه مسائل درونی (رژیم) - مورد بحورد قابل بیسی بینی و یا حداقل قابل ارزیابی است، شناخت ظرفیت و توانائیهای رژیم اسلامی در زمینه حفظ ایران و عراق، خود یک مسئله اساسی است.

در اینجا با قاطعیت می توان گفت که هیچ شاهد و منطق استواری نخواهیم هست که بر دوام این بنا (بر بنا لوده های موجود) گواهی دهد، زیرا برخلاف آنچه از ظاهر مفهوم (گسترش) استنباط میشود، رژیم حاکم در ایران در همین خط توسعه لحظه به لحظه عوامل قد خود را می پرورد، آنچه امروز با فرض (پیروزی مطلق

رژیم) قابل تصورا ست، کم و بیش سیاست "فضای حیاتی هیتلر" را تدا می میکند. با وجود آنکه، جز در زمینه اختناق بهیمی و آزجه نگاشتی، هر گونه مقایسه ای میان فاشیسم مذهبی خمینی و نازیسیم هیتلری (به قول آخوندها) قیاس مع الفارق است (چرا که هیتلر هر چه از توحش و سفاکی کم نداشت در عوض اقتصاد آلمان سراز جنگ جهانی اول را به قله ها برکنید و خمینی جز ذلت نیا فرید) و لسی:

- سوی تضادهای خرد کننده ای که از همان آغاز با گیری رژیم نطفه بست و لحظه به لحظه رشد یافت و "حکومت الله" را به یک نفوذالیم تمام عیار قدرت طلبی مبدل ساخت ...

- سوی اینکه خمینیم با خمینی خواهد مره زیرا "ولایت" او از عصری که چون اوطی سالها و در پیوسته حوادث و نداشتیم - کاریجا و زیاده رویها خلق شده باشد - خالی است و هر که بجای او بنشیند، با حضور خود بیش از پیش به تضادهای ماس خواهد زد ...

- سوی اینکه در این معرکه بر مدعی، خاصه آنگاه که نقطه صوری اتصال (شخص خمینی) محو شود - حکایت (سلاطین بیخا در اقلیمی) مصداق عینی خواهد یافت ... اتفاقاً رژیم را در جوهر بنای آن از هم اکنون می توان حدس زد، جوهری که با روح زمان و زمانی که افسار نمی پذیرد، در تضاد عمومی و قطعی است. جها نخوای خمینی و تعمیرهای که بر قدرت لایزال "نظام" او تعلق گرفته اند، با آوار و وحشی است که با ظهور این سوم سی از قلب ها را لرزاند.

اشغال بی درسی سرزمین های اروپائی - سبب رانهای بی وقفه شدن - غرض توپهای آلمانی در پشت دروازه های مکر - نزدیکی به چاههای نفت قفقاز، جماعت کنیری حتی در قشردولت مردان و اندیشمندان جهان را در باره پاسبان تمدن بشری فرو کند. اما اینجا و آنجا مردانی مانند چرچیل در همان حال که عربده سربازان آلمانی را از آنسوی ما نش می شنیدند به هوای دل که بنا بر منطق زندگی میدانستند و می گفتند این قدرت بی مهار، مهایزیر است و متوقف خواهد شد.

رژیم اسلامی نیز به همین منطق محکوم است و در همین مسیر جهان طلبی با هر قدری که به جلو می راند، خود راه جاه نزدیک می کند.

شتاب در بلعیدن، برغم آنکه در برخورد اول، به دیدهای ناتوان تلقین یاس میکند، خود نتایی است که سوی اجمل، درست در همان فصل ها که همین سردر هوای "فضای حیاتی" ما سبب جنگی خود را برای سبب از دیگری می بلعد، مردانی بیدار بر سقوط محتومش شرط می بستند و اینان کسانی بودند که بر طریقت "هیتلریسم" در مقابل روح زمان آگاهی داشتند، و از آوازه ها فریب نمی خوردند.

مبارزه با تروریسم

ضربه کاری کجا فرود خواهد آمد؟

بقیه از صفحه ۱

مارتروریسم که پس از حمله هوایی آمریکا به لیبی یک چند به سوراخ خریده بود، اکنون چرادوباره سوراخ برداشته است؟ به عبارت دیگر دولتهای پشتیبان تروریسم، که مدتسسی تروریستهای خود را به پناهاها خوانده بودند، چرادوباره آنها را به ما موریتهای خونین فرستاده اند؟

تروریسم کوراست، اما نه در انتخاب هدفها، بلکه در انتخاب وسایل. هدف تروریسم بین المللی این است که جلوی توافقهای را که در سطوح گوناگون در حال صورت پذیرش است، بگیرد. هدفهایی این توافقها این است که جهان برای زندگی کردن جایی امن تری باشد. در نتیجه دولتهایی که از تروریسم بین المللی حمایت میکنند، در رأس آنها لیبی و سوریه و جمهوری اسلامی - به درست حساب کرده اند که در نظم تازه جهانی جایی نخواهند داشت. در این میان شاید حافظ اسد بتواند با استفاده از مناسبات ویژه ای که با اتحاد شوروی دارد، فقط خود را نجات دهد. و این به نوبه خود مستلزم آن است که حساب خود را از لیبی و جمهوری اسلامی جدا کند.

ولی جمهوری اسلامی و پیش از آن لیبی، بشدت دستپاچاند. سخنرانی قذافی در هراکه که در آن گفت جهان دو اردوگاه بیشتر ندارد و سپس تهدید کرد که سازمان کشورهای غیرمتعهد را ترک خواهد گفت، حکایت از همین دستپاچگی میکند. او یگانه راه نجات را در این می بیند که خود را به اردوگاه شوروی بچسباند. ولی مگر شوروی او را به تن خواهد گرفت؟ ما نورهی تازه جمهوری اسلامی برای نزدیک شدن به شوروی نیز تلاش برای بیمه شدن در برابر سرنگونی محتمل است، ولی مسکودل مشغولیهایی سواي آن و بزرگتر از آن دارد که به عنوان بیمه گردولتهای ورشکسته وارد میدان شود.

تاکنون، پس از هرا اقدام تروریستی که در هرجای جهان صورت می گرفت، لیبی و جمهوری اسلامی، اگر جز نمی خواندند، سکوت می کردند. ولی این بار نه فقط سکوت نکردند، بلکه هر دو، از این اقدامها فاصله گرفتند و زبان به محکومیت یا سرزنش آن گشودند. گفتن ندارد که این واکنش بدان سبب نیست که موضع این دولتها در برابر تروریسم تغییر کرده است، بلکه

حکایت از آن دارد که حمایت آشکار از تروریسم را فعلا به سود موقعیت متزلزل خویش نمی بینند.

با اینهمه هیچکس قبول نمی کند که گروههای به اصطلاح "جندالله" و "سلول انقلابی" و "ارتش رهائی بخش" و غیره بدون برخورداری از حمایت فعال دولتهای درگیر در تروریسم، بتوانند به چنین عملیاتی دست بزنند. دیگر همه میدانند که مراکز عمده تروریسم بین المللی در کجاست. جاها بدرستی شناسائی شده است. اکنون باید منتظر بود و دید که ضربه ها به کدام ترتیب وارد خواهد آمد، لیبی یا جمهوری اسلامی - اول نوبت کدام یک خواهد رسید؟

پاسخ به این پرسش ناگزیر به تلمروی حدس و گمان می کشد. ولی آنچه گمان بردار نیست، این است که این دو رژیم باید از میان برداشته شوند تا توافقی مهم بین المللی، چه میان دوایر قدرت وجه در سطح منطقه، فمانست معتبری داشته باشد.

الکساندر ماراش در همان معا حبه گفت که تروریسم، بین المللی است، پس مبارزه با آن نیز باید بین المللی باشد تا به نتیجه دلخواه برسد.

او که در میان کارشناسان مبارزه با تروریسم یک تکخال به شمار می آید، عقیده دارد که نادرست ترین نحوه برخورد با پدیده تروریسم، مذاکره و معاشات با حکومتهای پشتیبان آن است.

براستی نیز برخی از حکومتهای اروپایی به این اندرز درست گوش ندادند و حاصل این محاسبه نادرست را نیز چشیدند.

ولی چنین می نماید که دولت تازه فرانسه از اشتباههایی که از این بابت کرده است، درسها و عبرتهای لازم را گرفته باشد. دیگر در مطبوعات ایمن کشوری در اظها نظرهای مقامهای دولتی سخنی از این نیست که عادی سازی مناسبات با جمهوری اسلامی در حال پیشرفت است.

پس از مصیبت گذاری در ساختمان شهرداری پاریس، ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه و شهردار پاریس گفت: "من به همه فرانسویان می گویم که دولت همه وسایل خود را برای برکنشدن رژیم تروریسم بکار خواهد برد و این برای همه آن کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم با تروریسم ارتباط دارند، بدون پیامد نخواهد بود."

شیراک البته فرانسویان را مخاطب قرار داد. ولی ناگفته پیداست که رژیمهای نیز مخاطب او هستند که نام و نشان آنها بر هیچکس پوشیده نیست.

در نظرخواهی ای که چندی پیش در فرانسه درباره تروریسم صورت گرفته بود، هفتاد درصد فرانسویان عقیده داشتند که رژیم آیتاله خمینی از تروریسم بین المللی حمایت می کند. "گفتار را دیوایران"



گفتگوی اختصاصی با رئیس جامعه جهانی حقوق بشر

غرب باید رژیم تهران را تقبیح کند

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر در آلمان غربی، در یک گفتگوی اختصاصی با نماینده نهضت مقاومت ملی ایران، اعلام داشت: "به منظور فضای جنایات حکومت اسلامی بزودی اطلاعیه ای توسط این جامعه، در سطح جهانی منتشر خواهد شد."

دکتر گناک، رئیس جامعه جهانی حقوق بشر گفت: جمهوری اسلامی به شدیدترین وجه حقوق بشر را نقض می کند و وضع مردم ایران از نقطه نظرهای سیاسی و اقتصادی در زمینه عدالت اجتماعی و حقوق بشر به مراتب از گذشته بدتر شده است.

وی افزود: علیه این جریان متأسفانه اقدام اساسی و جدی صورت نگرفته است و ما نتوانستیم برای مردم ایران کارچندانی انجام دهیم. دکتر گناک تأکید کرد که در سال مسیحی جاری اعلامیه ای توسط جامعه جهانی حقوق بشر علیه رژیم اسلامی در سطح بین المللی انتشار خواهد یافت تا جهانیان بیشتر با وحشیگریهای این رژیم آشنا گردند. وی یادآور شد، به همین منظور در دهه دسامبر برپا نوزدهم آذرماه - روز جهانی حقوق بشر - سمیناری با همکاری نهضت مقاومت ملی ایران برگزار خواهد گردید. علاوه بر اینها، به همین مناسبت با برپائی چند نمایشگاه عکس در شهرهای آلمان، و رقابت با حقوق بشر در جمهوری اسلامی، به نمایش عمومی گذاشته خواهد شد.

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر همچنین در این گفتگو اقدام بزشکان ایرانی را اعتراضیه خودسری های رژیم اسلامی را مورد تأکید قرار داد و شهادت پزشکان را در برابر رژیم اسلامی ستود.

دکتر گناک در برابر این سؤال که می گویند بسیاری از ایرانیان خواستار حق پناهندگی در آلمان، مسئله سیاسی ندارند و فقط برای کسب و کار به این کشور آمده اند، پاسخ داد: در ایران رژیم بر سر کار است که ارزشی برای انسانها قائل نیست و حقوق مسلم بشری را زیر پا گذاشته است. بنا بر این بسیار مسخره است که ایرانیان جلای وطن کرده و آنهایی که بالاجبار بستگان خود را ترک کرده اند، پناهنده سیاسی ندانیم. در پایان این گفتگو، دکتر گناک رئیس جامعه جهانی حقوق بشر، اظهار امیدواری کرد که هرچه زودتر ملت ایران از رژیم جبار رکنونی رهائی یابد و شاهد برقراری دموکراسی و احیای حقوق از دست رفته خود باشد.

بشرا ز عقاید و هدفهای سازمان وی حمایت می کند. دکتر گناک تصریح کرد: جامعه جهانی حقوق بشر، سازمان سیاسی و حزب نیست و حمایت جامعه جهانی حقوق بشر از یک سازمان سیاسی مانند نهضت مقاومت ملی ایران، بخاطر نهضت مقاومت ملی آن در راه احیای حقوق بشر و رعایت اصول آن در ایران است. لذا ما از این جهت با دکتر بختیار همکاری و همکاری کامل داریم."

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر تأکید کرد که ممالک آزاد و کشورهای اروپایی باید در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، همان رفتاری را داشته باشند که در مقابل رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی دارند. وی افزود: انسانها همه برابرند و در مقابل غاصبان و نقض کنندگان حقوق بشر در همه جا باید بطور یکسان عمل شود.

دولتهای دموکرات غربی، رژیم آفریقای جنوبی را بخاطر نقض حقوق بشر تقبیح می کنند و تحت فشار می گذارند، این عمل آنها زمانی مورد احترام و تأکید من است که همان روش را نسبت به رژیم تهران هم اعمال کنند.

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر در بخش دیگری از این گفتگو به اعزام کودکان و نوجوانان و زنان به جبهه های جنگ توسط رژیم اسلامی، اشاره کرد و این اقدام را نقض آشکار سادترین اصل حقوق انسانی دانست. وی گفت: "جای کودکان در مدرسه و کانونهای فرهنگی است. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که زنان و کودکان را به میدانهای جنگ گسیل دارند."

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر در ارتباط با سازمانها و جمعیت های مخالف رژیم اسلامی اظهار داشت، مسأله شخصیتها و سازمانهایی که برقراری عدالت اجتماعی و حفظ حقوق بشر را سرلوحه برنامهای خویش قرار داده اند و به آنها مؤمنند، پشتیبانی می کنیم. در این میان به عقیده ما نهضت مقاومت ملی ایران و شخص دکتر بختیار ربه چنین اصولی و فادارند و برای تحقق آنها تلاش می کنند. به نظرم، تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران، با دکتسر شاور بختیار از امکان بیشتری برخوردار است و به همین دلیل جامعه جهانی حقوق

تلفن خبری
نهضت مقاومت ملی ایران - لندن
شماره ۲۲۱۰۶۶۸

کنفرانس غیرمتعهدها:

آرمان از دست رفته

جنبش، آن را از خاکستگاه اولیاش دور سازند.

اگر همه کشورهای عضو به اصولی که بنیادگذاران جنبش مطرح می‌کردند، همچنان در عمل و نه فقط در حرف، احترام بگذارند و با آن‌ها رابدارند، تلاش قدرتهای بزرگ برای رخنه‌گری به جایی نخواهد رسید، ولی در واقع جنبش نیست.

می‌دانیم که سرهنگ قذافی به چند دولت عضو در همین جنبش عملاً اعلان جنگ داده است. و مهم‌تر از این، جمهوری اسلامی آن قدر که با یک دولت در درون این جنبش خصومت می‌ورزد، با هیچ دولتی در خارج از آن، نمی‌ورزد.

نه تنها در این جنبش، بلکه در هر سازمان بین‌المللی دیگری، جمهوری اسلامی یک عنصر نفاق افکن و ناسازگار است: در سازمان ملل متحد یکی از آن دولتهایی است که مدام به اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر دردن کجی می‌کند، حتی نماینده دائمی آن نه تنها مدارق بارز این دهن کجی است، بلکه گهگاه دستش نیز به کجی می‌رود و کارش به پلیس می‌کشند.

خامنه‌ای با یک بلیت دومیلیون دلاری توانست خود را وارد این کنفرانس کند، و مسلماً تمادفی نبوده که همزمان با برگذاری این کنفرانس، جمهوری اسلامی حمله تازه‌ای در جنبه جنگ آغاز کرده است تا به خامنه‌ای بفهماند که مبادا سرخود، با بگفتگویی درباره صلح احتمالی بگشاید، هر چند که در این کنفرانس، جز سوری و لیبی، یک دولت پیدانند که به ادامه جنگ جمهوری اسلامی با عراق کمترین علاقه‌ای داشته باشد.

جمهوری اسلامی با شکاف و نفاق‌هایی که نه تنها در این کنفرانس، بلکه در همه کنفرانسهای بین‌المللی بوجود می‌آورد، فقط راه را برای نفوذ قدرتهای بزرگ می‌گشاید و بدین ترتیب در لباس عضو چنان لطمه‌ای به اصل عدم تبعیض می‌زند که هیچ کشور غیرعضو نمی‌تواند.

حق دلالتی

به گزارش عناصر ملی در ارتباط با خرید اسلحه‌های فاجاچی از یک شرکت اسپانیایی حق کمیسیون به مبلغ ۵ میلیون دلار به حساب محسین رفیق دوست و هاشمی رفسنجانی در ژنو ریخته شد. ما نوبل مارتن بیز رئیس شرکت استارتا با ربا را در ما درید، در بیگ معالیه هنگفت مقدار قابل توجهی اسلحه برای جمهوری اسلامی خریداری کرده است. محمد حسین جلالی که از سوی جمهوری اسلامی مامور مذاکره درباره این خریدها بود، پس از توافق نهایی از سوی شرکت مذکور ۵ میلیون دلار دریافت کرده، به حساب بانکی رفیق دوست وزیر سیاه پاسندهاران و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در سوئیس سپرده است.

اختلاف در میان دولتهای به اصطلاح "غیرمتعهد" کم بود که ناگهان سرو کله قذافی نیز در کنفرانس هرازه پیدا شد. برخی مفسران میگویند هزینه‌ای که این کنفرانس به بار می‌آورد، به نتیجه‌ای که از آن بدست می‌آید، نمی‌آید. این حرف درست بود اگر دولت زیمبابوه خودش خرج کنفرانس را برعهده میگرفت. ولی میدانیم که جمهوری اسلامی، پیش از آن که سید علی خامنه‌ای رابه هرازه بفرستد، یک بلیت ورودی دومیلیون دلاری برای او خرید. سرهنگ قذافی، اگر از خامنه‌ای در ریخت و پاش ثروت ملی کشورش دست و دل با زرتربا شد، مسلماً خیس تر نیست. تروریستهای بین‌المللی که از آن دولتها پول می‌گیرند، میتوانند این زاگواهی دهند. پس سرهنگ قذافی اگر می‌گوید که باید برای او یک گردان محافظ شخصی آماده کرد و اقدامهای امنیتی ویژه‌ای به عمل آید، هزینه‌اش را هم خودش می‌پردازد.

با اینهمه می‌توان پرسید که آیا چنین کنفرانسی برآستی به هزینه‌اش می‌آورد؟ می‌توان پرسید از آرمانها و انگیزه‌هایی که الهام بخش بنیادگذاران جنبش غیرمتعهدها بود، چه برجای مانده است؟

اگر نپرو، تیتو، ناصر، سوکارنو و نکرومه هنوز زنده بودند، آیا از چنین کنفرانسی خرسند به خانه‌هایشان برمی‌گشتند؟ آیا امروز کوبا و نیکا را گوته و بیتنام حاشیرات غیرمتعهد بودن هستند؟ نپرو، تیتو یا ناصر اگر کسی چون آخوند سید علی خامنه‌ای را در کنار خود می‌دیدند، چه می‌گفتند؟

مگر یک شرط عضویت در جنبش کشورهای غیرمتعهد این نیست که دولت مربوط نباید در هیچ پیمان نظامی شرکت داشته باشد؟ ولی همین چند ماه پیش بود که قذافی به اطلاع مقامهای شوروی رساند که مایل است به عضویت پیمان ورشودر آید. اگر این درخواست اجابت نشد، از روی دوراندیشی و تدبیر مقامهای شوروی بود. وگرنه در تایل قذافی برای عضویت در پیمان نظامی بلوک شرق تردیدی وجود ندارد.

با اینهمه رئیس کشوری که خود حق میدهد که سرزده و ناگهان نی‌وارد با بیعت زیمبابوه شود و میهمانسان و میزبان، هر دو را غافلگیر کند.

اندیشه راهنمای عدم تبعیض، آنچنان که بنیادگذارانش آن را در سر داشتند، این بود که در برابر بدولت قدرت شرق و غرب، وزن سومین بدید آید که بیان کننده خواستها و آرمانها و منافع کشورهای باشد که در بیسرون از این بدولت قدرت قرار دارند. این اندیشه خود به خود و الا و در خور احترام است. اما قدرتهای بزرگ همواره کوشیده‌اند با رخنه‌گری در درون این



اعتراض به نقض حقوق بشر

ایران، جنایات مسئولین رژیم جمهوری اسلامی را بر شمرده و ضمن تشکر از مردم برلن و آلمان غربی که آوارگان ایرانی را پناه داده‌اند، اظهار نمود: ملت آلمان باید مطمئن باشد که نزار مردم از ایران به دلیل دیکتاتوری رژیم و ادامه جنگ بیخامل است. اگر روزی موفق شویم این رژیم را ساقط نمائیم و دموکراسی را در جامعه برقرار نمائیم که هدف نهفت مقاومت ملی ایران میباشد، کلیه ایرانیان پناهنده بلافاصله به ایران باز خواهند گشت و سعی خواهند نمود پیوند درستی دیرینه خود با ملت آلمان را مستحکم‌تر نمایند.

اعضاء و هواداران نهفت مقاومت ملی ایران در شهر برلن غربی با همکاری سازمان جوانان حزب دمکرات مسیحی آلمان نسبت به نقض حقوق بشر در ایران و ادامه جنگ ایران و عراق در میدان بزرگ شهر برلن با ایجاد غرفه ایسران دست به افشاکاری زدند و بایه نمایش گذاشتن عکسهای از صحنه‌های جنگ و اعدام انسانهای بیگناه کوشیدند تا مردم شهر برلن را متوجه جنایات رژیم استبداد دینی در ایران بنمایند. مسئول واحد شهری برلن در یک سخنرانی در حضور قریب ۴۰ نفر که در میدان شهر گرد آمده بودند، ضمن اعلام خط مشی و برنامه سیاسی نهفت مقاومت ملی

لندن:

یازده ایرانی مضطرب

سمینار نفت

سومین قسمت سمینار تاریخچه نفت ایران با حضور گروه کثیری از اعضاء و هواداران نهفت مقاومت ملی ایران در شهر هیلدس هایم برگزار گردید. پس از پایان سخنرانی، شرکت کنندگان در جلسه با سخنران و یکی از اعضاء کمیته اجرایی نهفت مقاومت ملی ایسران - شاخه آلمان به بحث و گفتگو پرداختند. واحدهای شهری نهفت مقاومت ملی ایران در منطقه مرکزی آلمان در نظر دارند تا با شیزمجددا با تشکیل سمینارهای دیگری ایرانیان و بویژه جوانان را با تاریخ کشورشان آشنا و مکانات گفت و شنود مستقیم را میان هموطنان مقیم آلمان فراهم آورند.

نهفت مقاومت ملی ایران تاخذه لندن، روز گذشته اعلام کرد یازده ایرانی که با ورود آنها به انگلستان مخالفت شده است، تهدید کرده‌اند. چنانچه لندن تصمیم به بازگرداندن آنها به تهران بگیرد، دست به خودکشی خواهند زد. خبرگزاری فرانسه که این خبر را مخابره کرده است، می‌نویسد: این یازده تن، هفته گذشته از طریق پاکستان وارد فرودگاه "هت روتی لندن شدند، اما تحت بازداشت پلیس قرار گرفتند.

سخنگوی نهفت مقاومت ملی ایران گفت: این عده همگی تقاضای پناهنگی سیاسی کرده‌اند، و در صورت بازگردانده شدن به ایران، خطر اعدام آنها را تهدید می‌کنند.

یک سخنگوی وزارت کشور انگلستان در این باره گفت: دولت بریتانیا هفته گذشته، با ورود این یازده ایرانی مخالفت کرد. وی گفت دولت نماینده حزب کارگر انگلستان، برای جلوگیری از اخراج این یازده تن، دست به تلاشی وسیعی زده‌اند.

تلفن خبری
نهفت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۲۵۸

ایران و خاور میانه



در مطبوعات بین المللی

یونیا توفسکی و شاه

میشل یونیا توفسکی وزیر کسور سابق فرانسه، طی مصاحبه‌ای با مجله نیول ایسرواتور، چاپ پاریس، شماره مورخ ۵ تا ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۶، دربارهٔ مسافرتش به تهران در دیماه ۱۳۵۷ و مذاکراتش با محمدرضا شاه توضیحاتی داده است. این توضیحات جزئی از مصاحبه است که به مسائل مختلف سیاسی و امنیتی فرانسه در دوران ریاست جمهوری ژسکا ردستن مربوط میشود و پاسخ وی به مطالبی است که در کتاب "کنسنت - دو مارانش" رئیس سابق فد جاسوسی فرانسه آمده است.

ما، ترجمه قسمت مربوط به سفر وی به ایران را عیناً نقل میکنیم:

« نیول ایسرواتور» در این مورد، دوبار در کتابش پای شمارانه میان کشیده است. در ۱۹۷۸، در بویحوهٔ انقلاب، شما برای دیدار با شاه به تهران رفتید بدون اینکه به "مارانش" اطلاع بدهید.

« میشل یونیا توفسکی - باید به صراحت بگویم که من هیچوقت با آلکاندر - دو مارانش، که برایش حس احترام و دوستی دارم، مشکلی و برخوردی نداشتم. در خصوص سفر به تهران، همانطور که خود او در کتابش میگوید، رئیس جمهوری که فرمانده نیروهای مسلح است و در رأس سیستم سیاسی فرانسه قرار دارد، حق دارد که هر فردی را که مسائل سیاست خارجی را خوب می‌شناسد، برای مطلبی که میخواهد به ما موریت بفرستد.

« نیول ایسرواتور» هدف این سفر چه بود؟

« میشل یونیا توفسکی - قبل از اینکه کنفرانس سران "کشورهای بزرگ" در جزایر "آنتی" (گوآدولوپ - تونیسیه مترجم) در اوائل ژانویه ۱۹۷۹، آغاز شود، من، از طرف پرزیدان ژسکا ردستن از ۲۱ تا ۲۴ دسامبر ۱۹۷۸، برای دیدار با شاه، اعزام شدم. منظور این بود که بدانیم قصد شاه چیست، آیا در برابر شورش تسلیم میشود یا بعکس مقاومت خواهد کرد و در این صورت با چه وسائلی کشور های بزرگ غربی میتوانند کمکش کنند؟ به کشوری وارد شدم که در وضع انقلابی بود، باغ سفارت فرانسه به محل رفت و آمد گروه های مسلح مبدل شده

بود و فقط خون سردی سیرما را تاول داسی بود که میتوانست از عهدهٔ این وضعیت برآید.

از سفارت، به زحمتی به محصل اقامت شاه رسیدم. او را از یکسال پیش از آن دیگر ندیده بودم. بجای آدم پر انرژی، متحرک و با اراده‌ای که شناخته بودم، خود را در مقابل مردی بیمار و خسته و کوفته یافتم که جز به رفتن نمی‌اندیشید. من به او پیشنهاد کردم که خودش به سرنوشت خمینی، کسب آتموچ در فرانسه بود، بپردازد. به عبارت دیگر، آزاد است که اقدام کند... او به من جواب داد: "آنها، او را به هر قیمتی هست حفظ کنید! اگر اتفاقی برایش بیفتد اینجا با انفجار روبرو خواهیم شد و من هیچ کاری نمیتوانم بکنم، حتی دیگر نمیتوانم از مملکت بروم."

بعد من پیشنهاد کردم که خمینی را از فرانسه اخراج کنیم. شاه اصرار کرد که چنین کاری نکنیم، زیرا میترسید که به الجزایر یا لیبی برود و تسهیلات بیشتری از آنچه در حومه پاریس داشت، در اختیارش قرار بگیرد. من در ارتباط با کنفرانس سران کشورهای بزرگ که در شرف تشکیل بود، از او پرسیدم تصمیمش چیست، چه سیاسی میخواهد در پیش بگیرد و چه مسائل مقامی میخواهد تدارک ببیند. آتموچ هنوز یک ارتش کامل و فادارو سخت مسلح در اختیار داشت که میتوانست مملکت را حفظ کند.

گفت: "من هیچگاه دستمور تیراندازی به روی ملت را نخواهم داد اگر چنین دستوری بدهم فردا ۲۵۰۰۰ نفر کشته برجا خواهد ماند" من به او گفتم: "اگر حضرتما، اگر شما این کار را نکنید، صدها هزار نفر کشته خواهند شد و کشورشان در جوش یک انقلاب ابتدائی ووا بگرا از دست خواهد رفت و آنچه در دوران سلطنت شما حاصل شده نابود خواهد شد." شاه دوباره گفت: "من هیچوقت دستمور تیراندازی نخواهم داد. این برعهده دوستان من و متحدین من است که ببینند چه باید بکنند!" من در میان سفر و صدای تیراندازی و انفجارها به سفارت برگشتم. دیگر کار تمام بود. مارانش، که شخصاً شاه را می‌شناخت، در کتابش نظر متفاوتی ابراز نمی‌کند.

جنگ خلیج فارس

زنگهای خطر

« روزنامه واشنگتن پست در تفسیری به قلم دوتن از نویسندگان (ریچارد - هاروورودان آبردورفر) می‌نویسد: به نظر کارشناسان کاخ سفید، وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا جنگ خونین جمهوری اسلامی و عراق پس از شش سال به نتیجه نهائی خود نزدیک می‌شود. به گفتهٔ مقامات رسمی ایالات متحده آمریکا ۲ تا ۶ ماه دیگر در نبردی سنگین تلفات عظیمی به نیروهای جمهوری اسلامی در خاک عراق وارد خواهد آمد. به نوشتهٔ این روزنامه، تهاجم بزرگ جمهوری اسلامی به شکست خواهد انجامید، آنچنان که دیگر رژیم اسلامی قادر به ادامهٔ جنگ نخواهد بود.

واشنگتن پست نوشته است: در حال حاضر دولت آمریکا به آینده با بیم و امید می‌نگرد. امید از اینکه تهاجم قریب الوقوع جمهوری اسلامی آغاز پایان گرفتن قدرت رژیم اسلامی درگسترش نفوذش باشد و نگرانی از این بابت که هرگونه سیروزی رژیم اسلامی، قلمروی نفوذ آنرا از خلیج فارس تا خاور میانه و جهان اسلام توسعه خواهد داد. خطر دیگری که مقامات آمریکائی آنرا جدی گرفته‌اند رقابت طرفین جنگ در حمله به تأسیسات نفتی و نفتکشهاست. این حملات اگر توسعه یابند، منابع نفتی کشورهای خلیج فارس و شاهراه حیاتی نفت را به خطر خواهد افکند و ممکن است پای آمریکا و دیگر قدرت های بزرگ را به منطقه بکشاند.

واشنگتن پست در ادامه گزارش خود ضمن اشاره به وضعیت نظامی جمهوری اسلامی و اختلاف های موجود میان ارتش و سپاه پاسداران یاد آورده است: شواهد بسیاری در دست است که نشان میدهد، فشار وارده بر جامعه ایران، مخالفت با جنگ را افزایش میدهد.

با برشمردن دشواریهای اقتصادی جمهوری اسلامی ناشی از کاهش درآمدهای نفتی، واشنگتن پست از سخنان اخیر خمینی یاد کرده، نوشته است، خمینی از کسانی که هوادار استقرار صلح باشند، بعنوان "کارشکن" نام برده و هرگونه راه حل صلح آمیز را رد کرده است.

در این تفسیر، واشنگتن پست به برتری نظامی عراق از لحاظ تجهیزات نظامی نظامی اشاره کرده، نوشته است: هر چند که مقامات آمریکائی می‌گویند عراق از نظر نیروی هوائی بر ایران برتری دارد، اما شایدها کشتیهای جنگی محتاطانه‌اش سبب شده است که عملیات هواییها های عراق کارساز نباشد. بعنوان مثال گفته میشود که هواپیما های عراقی در هنگام عملیات از ارتفاعات بالا بمب می‌ریزند و این روش باعث می‌شود که بمب‌ها به هدف اصابت نکنند.

واشنگتن پست در پایان گزارشش نوشته است: در اوائل ماه اوت،

در جلسه نمایندگان کنگره آمریکا، یکی از نمایندگان جمهوریخواه از ریچارد - مورفی معاون وزارت خارجه آمریکا پرسید: به نظرم در چند ماه اخیر جمهوری اسلامی قصد کرده است که دست بالا را در جنگ داشته باشد، شما چطور فکر می‌کنید؟ مورفی پاسخ داد: "اینکه عراق از برتری نظامی برخوردار است تردیدی نیست، اما اینکه چرا از قدرت خود استفاده نکرده، برای خود هم جواب قانع کننده‌ای نیافتام."

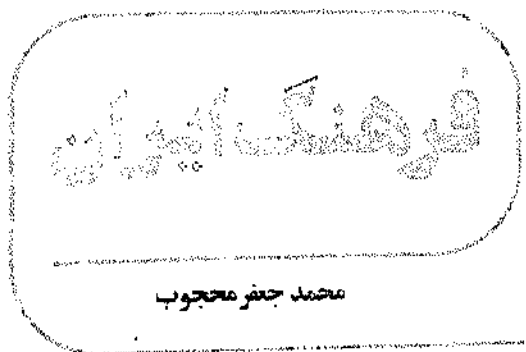
نماینده - لی هاملتون - بهاز می‌پرسد: آیا فکر می‌کنید ایران از نظر روانی برتری دارد؟ مورفی می‌گوید: "بله دارد، ده برابر بیشتر اشتیاق نا محدود برای ادامه جنگ. اما این ممکن است گول زنده باشد، زیرا علائمی از فشار و تنگنا های مختلف، به ویژه در زمینه اقتصادی در جامعه ایران به چشم می‌خورد. با اینهمه، رهبران جمهوری اسلامی معتقدند که زمان،

زمان حمله است. واشنگتن پست ادامه میدهد: مشاهده شده است که چند صد هزار تن از نیروهای جمهوری اسلامی، در نوار مرزی به حالت آماده به سر می‌سینند. همین وضع در بهار ۱۹۸۴ برقرار بود. اما تهاجم نهائی هرگز به شمرشید، در حالیکه دو سال و نیم است که جنگ هوائی علیه تأسیسات نفتی و نفتکش ها در خلیج فارس ابعاد گسترده‌ای میگيرد. عراق که بی درپسی ترمینال نفتی خارک را می‌کوبیسند، در اواسط ماه اوت در یک حمله عجایب انگیز ترمینال نفتی سیری را که در دورترین نقطه قرار داشت، هدف قرار داد و بزرگترین خلاف تصور جمهوری اسلامی که این میان با ناسه‌ها و ورا من و دور از تیررس میراژ های عراقی می‌دانست، در ماه اوت ثابت شد که خلبانان عراقی فن مشکل سوخت گیری در هوا را آموخته‌اند. در مقابل جمهوری اسلامی هم، به سهم خود با هلیکوپترهایی که در پیکاهای کوچک جزایر نزدیک به تنگه هرمز مستقر کرده است، حمله به نفتکشها در نزدیکی ابوظبی، شروع کرد. این صدای زنگهای خطر جدیدی بود که به گوش عربستان سعودی و سایر کشورهای تا واشنگتن رسید.

مقامات ایالات متحده آمریکا با آوری می‌کنند که آمریکا خود را متعهد کرده است از جریان نفت خلیج فارس حراست کند، اما توسعه دامنه جنگ و افزایش نرخ بیمه، ممکن است این جریان را تهدید کند، چیزی که قبلاً وجود نداشته است. در تفسیر روزنامه واشنگتن پست با اشاره به تعداد حملاتی که به نفتکش ها و منابع نفتی در خلیج - فارس صورت گرفته است، این رویدادها را نگران کننده و خطرناک توصیف کرده افزوده است: وقایع اخیر میتواند دلائل آشکاری از برتری هریک از طرفین بر دیگری باشد، ولی آینده ثابت خواهد کرد که این برتری با کدما میک خواهد بود.

واشنگتن پست - ۳۱ اوت ۱۹۸۶





تذکرة الاولیا

زندگینامه عارفان

در میان آثار جامع ویدان ادب فارسی ، مثنوی مولانا بی هیچ تردیدی بزرگترین اثر عرفانی و صوفیانه و یکی از شاهکارها و مفاخر انگیز خرد و تفکر بشری است . اما اگر بین مولانا جلال الدین ، دو سخنور بزرگ - سنائی و عطار - ظاهر شده بودند ، شاید مولانا به سرودن مثنوی با این صورت و هیأتی که امروز در دست ما است توفیق نمی یافت . سنائی سراینده حقیقه الحقیقه و مثنوی های عرفانی فراوان دیگر در آرزوی دیوانی بزرگ است . درباره حقیقه وی گفته اند که هیچ کس مانند حدیثه کتابی نساخته است ، و اگر بیم ادعای غیب نبود ممکن بود بگویند که در آینده نیز نظیر آن پدید نخواهد آمد .

گوینده بزرگ دیگر ، فریدالدین عطار نیشابوری معروف به شیخ عطار و صاحب منظومه های عرفانی متعدد و دیوان قصاید و غزلیات و یک کتاب به نشر موسوم به تذکرة الاولیا است .

این دو شاعر ارجمند ، تمام مقاصد و اصول و معارف تصوف را از آغاز تا پایان - وارد شعر فارسی کردند و در حقیقت همین دو تن بودند که شعر را از دربار شاهان - که دیگر در روزگار ایشان چندان خریدار شعر نیز نبود - بر آوردند و بای آن رایه خائفاه باز کردند و آنرا آئینه اسرار الهی و مقامات طریقت ساختند . در حقیقت این دو تن راه راهموار ساختند و جاده را کوییدند تا مسائل و مقدمات برای ظهور شاعر عربی مانند چگونگی مولانا فراهم آید .

شیخ فریدالدین عطار شاعری بوده که آثار بسیار از او برجای مانده و همین امر باعث شده است که بعضی تذکرة نویسان بسیاری از آثار وی صاحب بار ساخته را نیز بدو نسبت دهند . هدایت در مجمع الغصبات یکم و دوم و وقاصی نورالله نوشتاری ۱۱۴ اثر بدو نسبت می دهند . اما آنچه را که می توان بی هیچ شک و شبهه بدو نسبت داد ده اثر است ، یکی به نشرو باقی به شعر ، که دوتای آن نیز گم شده و هشت کتاب وی به دست ما رسیده است . باین حال شیخ عطار نه تنها شاعر بسیار رکعت ، بلکه خود خویش را بر گوی و بسیار گوی خوانده است :

از ازل چون عشق با جان خوی کرد
شور عشقم این چنین بر گوی کرد
پیش از این در همین صفحه از الهی نامه وی سخن گفته ایم و امروز سخن از تنهایی از تذکرة الاولیا در میان است . تذکرة عبارت از کتابی است که در آن ترجمه احوال و زندگی نامه گروهی که در یک صفت با هم اشتراک داشته باشند (مانند شاعران ، زاهدان ، نحویان بی روان یک مذهب ، حافظان قرآن ، خطاطان و غیره) گردآوری می شود و تذکرة الاولیا چنان که از نامش پیداست ، جامع زندگی نامه و احوال و سخنان گروهی از صوفیان بزرگ و برجسته است از قدیم ترین روزگاران تا دوران مؤلف .

تا حاتی که می دانیم شیخ در تذکرة الاولیا خویش احوال و سخنان ۷۲ تن از بزرگان تصوف را گردآوری کرده و کتاب خود را با نام امام جعفر صادق ، امام ششم شیعیان آغاز کرده است .

عدد ۷۲ تعدادی بسیار قابل ملاحظه بوده و در تمام دوران اسلامی و دوران های پیش از اسلام بدان توجه می شده است . این عدد به ۴۰۲ ، ۶۰۸ ، ۹۰۸ ، ۱۲۰۹ ، ۱۸۰۲ ، ۲۴۰۳ قابل قسمت است و به علت همین خاصیت همیشه مورد نظر نبوده

است . منقسم شدن فرقه های ادیان به ۷۲ فرقه (یا یکی کمتر و یکی بیشتر) به حال در گردان () ، و مظاهر بسیار که از کاربرد این عدد در تمام دوران های تاریخی می توان یافت که از جمله آنها این بیت معروف خواجه حافظ است :

چنگ هفتاد و دو دولت ، همه را عذرینه
چون ندیدند حقیقت ، ره افسانه زدند
همین خواص موجب شد که عطار نیز تعداد " اولیا " ی مندرج در کتاب خود را به ۷۲ تن محدود کند . اما مدتی پس از تألیف و انتشار این کتاب ، وظایف از قرن دهم به بعد ، کسی ترجمه احوال ۲۵ تن دیگر از صوفیان را نوشته و آن را به تذکرة الاولیا عطار پیوسته و تعداد آنرا به ۹۷ تن رسانیده است . اما در آخرین چاپ های این کتاب ، احوال ۲۵ تن اخیر در جزء ملحقات کتاب ، و خارج از متن آن به چاپ رسیده است .

همه یکی اند

بیشتر صوفیانی که عطار نامشان را در تذکرة آورده ، از متقدمانند و در میان آنها نام های شناخته شده ای چون حسن بصری ، رابعه ، ابراهیم ادهم ، سائید - بسطامی و خلاج - که کتاب ، به نام وی پایان یافته است - دیده می شود و شگفت تر این که وی علاوه بر آوردن نام معروف ترین امام مذهب شیعه ، ابوحنیفه شافعی و احمد بن حنبل را که رؤسای سه مذهب از چهار مذهب اهل سنت (حنفی ، شافعی و حنبلی) هستند نیز در جزء اولیای خدا و مردان تصوف آورده است .

از کتاب عطار پیداست که با تعصب و قنری بودن و زهد خشک مخالفاست . وی در احوال امام جعفر صادق گوید :
... این کتاب شرح حال این قوم خواهد بود از مشایخ ... اما به سبب تبرک به صادق - رضی الله عنه - ابتدا کنیم که او نیز از ایشان بوده است ... کلمه ای چند از آن حضرت بیارم ، که ایشان همه یکی اند ... و عجب می دارم از آن قوم که ایشان را خیال بندد که اهل سنت و جماعت را با اهل بیت چیزی در راه است (= نظر خوشی به اهل بیت ندارند) که اهل سنت و جماعت اهل بیت اند به حقیقت ، و در همین فصل گوید : از امام ابوحنیفه سؤال کردند که از پیوستگان بیغمیر (بی) کدام فاضل تر ؟ گفت از زبیران صدیق و فاروق (= ابوبکر و عمر) و از جوانان سنان و علی و از دختران فاطمه و از زنان عایشه رضی الله عنهم .

این روش جوانمردی و روح گذشت و انسانیّت و شفقت به خلق خدای ، و خود را در دستگاه خدا و بندگی کوچکش و خوارتر از همگان دانستن در سراسر کتاب موج می زند .

در احوال حسن بصری می آورده که : وقتی یکی دید ، گفت : الهی مرا بدین سگ برگزید (= خدایا مرا هم مثل این سگ به حساب آر) یکی از وی سؤال کرد که تو بهتری یا سگ ؟ گفت اگر از عذاب خدای بچم ، از او بهتر باشم ، و اگر نه ، به عزت خدای که او از من چون من به . " نقل است که حنان نکستی داشت که در هر کس که نگرستی او را از خود بهتر دانستی . روزی به کنار جله می گذشت . سیاهی دید ، با ترابه ای ، وزنی پیش او نشسته ، و سیاه از آن ترابه می آشامید . به خاطر حسن بگذشت که " این مرد از من بهتر است " باز شرع حمله آورد که : " آخر از من بهتر چگونه بود ؟ " ناگهان

کشتی ای گران بار بر سرید و هفت مرد در آن بودند . ناگاه کشتی در گشت و غرق شد . آن سیاه در آب جست و پنج تن را خلاص داد . پس روی به حسن کرد و گفت : برخیز - اگر از من بهتری - من پنج تن را خلاص دادم ، تو این دو تن را خلاص ده . ای امام مسلمانان ! در این ترابه آب است و این زن مادر من است . خواستم تا تو را امشاح کنم که به چشم ظاهری بینی یا به چشم باطن . اکنون معلوم شد که کوری ، و به چشم ظاهر دیدی . " حسن دریای او افتاد و عذرحواست و دانست که آن گماشته حق است . پس گفت : ای سیاه ، چنان که ایشان را از دریا خلاص دادی ، مرا از دریای بندار خلاص ده . سیاه گفت : چشم روشن بساز !

تا حنان شد که بعد از آن ، البته خود را از کس بهتر ندانستی !

بدیهی است که وقتی مرد به چنین مقامی رسید ، دیگر به مردم به چشم حقارت نمی نگرد ، و به خود اجازه نمی دهد که از جانب خدای تعالی و به نیابت از او ، حتی بهشت رفتن و به جهنم افتادن خلق را نیز از بسبب تعیین کند ، و یکی را گوید به درک و اهل شد ، و به دوزخ رفت و دیگری را گوید به لقاء الله پیوست و در این رابطه کلید بهشت خدا را نیز تسلیم وی کند !

در سخن الحاقی تذکرة الاولیا نیز به نام صوفیان بزرگ ، مانند شبلی ، شیخ ابوالحسن خرفانی ، شیخ ابواسحاق کازرونی ، شیخ ابوسعید ابوالخیر و نظایر ایشان بر می خوریم . این بخش نیز با زندگی نامه ای از امام محمد باقر (ع) پایان یافته است و همین نشان الحاقی بودن آن است چه عطار در آغاز کتاب تصریح کرده بود که از میان اهل بیت ، جز از یکی ، سخن نخواهد گفت و آن همان امام صادق (ع) بود که ابتدای کتاب به نام وی شده است ، و هم اگر خیال کنیم که مؤلف از مقدم نخستین بازگشته است ، باز معقول نیست که نام سر را در آغاز نام پدر را در پایان کتاب بیاورد .

البته بعضی قسمت های کتاب هست که از اغراق و مبالغه های خالی نیست . عطار به علت ساده دلی و حسن اعتقاد ، آنچه از کرامات و خوارق عادات صوفیان می شنیده بی تأمل و برایش شرح ظنی که خود بدین گروه داشته آنرا نقل می کرده است . در همین فصل مربوط به حسن بصری می گوید :

" نقل است که روزی بر بام صومعه ای چندان گریسته بود که آب از او روان شده بود و بر رخمی چکید . گفت : این آب پاک است یا نه ؟ حسن گفت : نه ! بشوی که آب چشم عاصی است .

این قبیل گفته ها و نیز سجاوه بر آب افکندن و بر آن روان شدن ، خرما با هسته زرتین به مردم دادن مطالبی است که عقل امروزی آن ها را نمی پذیرد . اما بر اثر یافته شدن مواردی متعدد از این قبیل در کتب اسباب ، نمی توان از حقایق عبرت انگیزی که در کتاب آمده است چشم پوشید . باز از گفتار حسن بصری می گوید : متی دیدم که در میان و حل (= گل) می رفت افتکان و خیزان . او را گفتم : قدم ثابت دارای مسکن است یا نیفتی ! - گفت : توفیق ثابت کرده ای با این همه دعوی ؟ من اگر بیستم ، متی باشم به کل آلوده ، برخیزم و بشویم . این سهل باشد . اما از افتادن خود بترس ! - این سخن عظیم در من اثر کرد

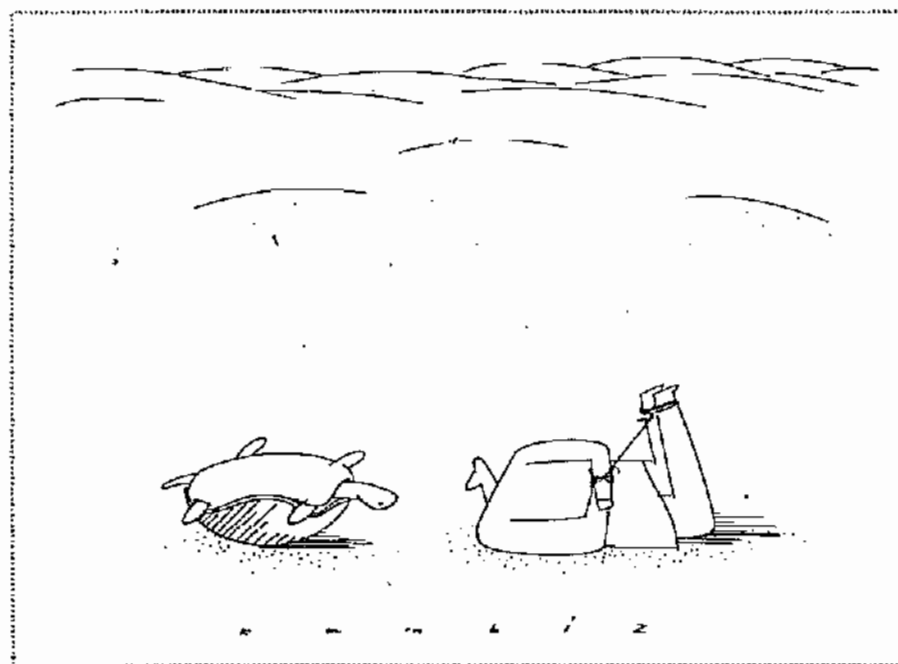
برای آنکه عمده‌ساز واپسگراشی را در جمهوری اسلامی دریا بیم، هیچ مشکلی پیش روی نذاریم. کافی است به مباشران و منادیا نشورجوع کنیم. کافی است یکدم گوش و چشم را به صدا و سیما بشماریم و سخنان فقیه و سفیر و مزدوران را بشنویم. کافی است کتابها و روزنامه‌ها را ورنه بزنیم و سرسی بخوانیم. رژیم واپسگرا در دنیا بسیار بوده و هسته‌ولسی جمهوری اسلامی، شاید تنها رژیم‌سی است از این دست، که به واپسگراشی می‌نازد و برای آن، به خیال خود، منطق و فلسفه نیز می‌یابد! اگر این منطق و فلسفه قلبی را که زیربنای جمهوری اسلامی است، مرور کنیم، دیگر از جلوه‌های روبنائی این رژیم قرون وسطائی شکفت زده نخواهیم شد.

"سمینار شناخت غرب" که اخیراً با شرکت مشتکی از باصلاح عقلا و فلاسفه اسلامی در تهران برپا شده بود، ما را در شناخت این زیربنای عقیدتی-بازی بسیاری رساند تا دیگر هرگز شک و شبهه‌ای نداشته باشیم که این نابکاران که بر مبین ما حاکم شده‌اند، از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ و از ظلمات جهل و خفتان برخاسته‌اند. عبدالکریم سروش، که از آغاز استقرار جمهوری اسلامی تاکنون، خود را یکی از ایدئولوگ‌های این رژیم واپسگرا نمایانده است در سمینار باساده آسمان و ریسمان را به هم می‌بافند. مثلاً ثابت‌کنند که علم و صنعت و پیشرفت چیز بدی است و آنچه مستحسن است، واپس‌اندن درزیر عیسای امام امت است!

این فیلسوف قلبی، نه دکارت را قبول دارد، نه کانت را و نه هگل و مارکس را، و می‌فرماید که تنهائی انسان امروز به خاطر رهنمودهای آن‌هاست که خواسته‌اند به او - یعنی که به انسان - قدرت و اقتدار ببخشند! زمان ایده‌آل برای آخوند مسکلا، عبدالکریم سروش، به زبان خودش، ۶۰۰۰ سال پیش (یعنی زمان آدم و حوا) بوده است. می‌گوید:

"حدود ۶۰۰۰ سال پیش تفکر مذهبی پایه وجود گذاشت و بر سنای این عقیده آدم و حواش بود که خداوند مستقیماً خلق کرده، خداوند دریاها را آفریده و کوه‌ها را بنا به مصالحی به وجود آورده و گوسفندها را برای انسان ها آفریده بود. در همه چیز دست خداوند دیده می‌شد، انسان خدا پرست، اهل این خانه بود و آدم ملحد، غریبه بود در این عالم! ولی پس از این اکتشافات علمی، ورق برگشت! و آدم خدا پرست غریبه شد! کم کم دید که دنیا، دنیائی شده که جای او نیست. دیگر از درودیوار عالم خدا نمی‌جوشد. باین ترتیب بود که علم خداوند را در عالم به چرخ بینم درشکه تبدیل کرد!"

فلسفه بافی: رای واپسگراشی



ضد واکسیناسون در آمریکا تا سیرسد آن‌ها می‌گفتند: کسانی که می‌خواهند ما را واکسینه کنند در واقع در کار خدا دخالت می‌کنند بیماری‌ها جزو عقوبت‌هایی است که خداوند برای گناهکاران می‌فرستد و با آفتی است برای شکوکاران تا آنکه پاداش آن‌ها را در آن دنیا بیشتر بکند! نما بسا واکسینه کردن، خدا را از جامعه بیرون می‌کنند. تا حالا یکی از قلاب‌هایی که ما می‌نذاختیم و به خدا آویزان می‌تدیم، همین مرض بود. با مرض ما بود یاد او بودیم و با مرض ما او بقا می‌خواستیم اینها همه به کمک تکنیک و رشد تکنولوژی صورت گرفت و قدرت تسلط و مهارت تکنیکی بشر و جیره دستی او در تسخیر طبیعت بود"

عبدالکریم سروش پس از ردیف کردن اینگونه ترهات و سینه بر کردن در برابر مقام والای انسان و دستاوردهای ارزشمند او، نتیجه، تکان دهنده، ضربه وسطائی خود را می‌گیرد و می‌گوید: ".... تکنیک و تکنولوژی و تسخیر طبیعت برای بشر - سرور و اقتدار موجود آورد و عجز زدائی می‌کرد. بنا بر این خدازدائی هم می‌کرد!"

ملاحظه می‌فرمائید، ایدئولوژی فلسفه نای برجسته، جمهوری اسلامی در آستانه، قرن بیست و یکم، همچنان انسان را، عاجز و درمانده و مفلوک و بیمار و اسیب‌ناک می‌خواند. حق هم با اوست! چرا که مسند قدرت اهریمنی رژیم چون ولایت فقیه را که از بطن اعمار تاریکی برخاسته است، تنها می‌توان بر بستری از عجز و فلاکت و خفت و ذلت برپا نگاه داشت. و درست به همین دلیل نیز ایران امروز و ایرانیان امروز با آن همه بستوانه پیشرفت و تعهد و روشن بینی نمی‌تواند جایگاهی برای احیای ارتجاع و واپسگراشی باشد. مسازرات بی‌ایمان مردم مبین ما با رژیم ولایت فقیه و منادیان و مشران آن گسواه مادی بر این مدعا است!

و بلاها خرده خرده رفیع می‌شود!"

عبدالکریم سروش، این مداح عجز و واپسگراشی، این دشمن انسان و پیشرفت‌های انسانی، دکارت را به ریشخند می‌گیرد چون "انسان را میده" عزیزت قرار داده است" و گفته است: "به دلیل اینکه من می‌اندیشم، پس هستم! و به "کانت" حمله می‌برد که گویا آتش‌دستیخت دکارت را تورتیر کرده است و "هگل" و "بیروانش" را رد می‌کند که گفته‌اند: "دین باید انسانی باشد." و "ما برای دین نیستیم، دین برای ما است، همانطور که گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت به گوسفند است! ..."

مساره‌ترین بخش از فلسفه بافی‌های ارتجاعی عبدالکریم سروش آنجاست که "بیماری" را یک‌بیده، الهی تلقی می‌کند و هرگونه مبارزه با آن را دست‌اندازی در کار خداوند! ولی برای آنکه مردم به خرافه بردای‌های مثلاً "فلسفی او کمتر سخنند، خودش را در پشت سر یک انجمن خرافه پرور قرن نوزدهم پنهان می‌کند، می‌گوید: "در قرن نوزدهم یک انجمن

فیلسوف قلبی پس از آنکه از ستیز، با "علم" فارغ می‌شود به سراغ "تکنیک" می‌رود و می‌فرماید: "تکنیک از انسان نشاءت گرفت ولی رشدش بر خود انسان تاثیر عظیمی گذاشت. مهمترین تاثیر آنکه تکنیک بر انسان گذاشت دادن غروری به او بود که این اندیشه را به او القا کرد که بر جهان می‌تواند تسلط پیدا کند ... به تعبیر دیگر، تشبیه به خداوند و آن حسرت‌اقتدار که در انسان بود با تکنیک اشباع شد انسان قبلاً در برابر دریاها، بزرگی و ارتفاعات، زلزله، باران یا بیماری‌ها "تسلیم" بود. البته تلاش‌های اندکی می‌کرد، ولی همواره می‌دانست که تلاش او تلاشی یک موجود عاجز است ولی صنعت و تکنولوژی به بشر فهمانند که تا هرکجا که بخوای می‌توانی جلو بروی. هرچه رایخواهی می‌توانی مهار کنی این خداگونه شدن حسرت‌دین بشر را اقناع می‌کرد"

فلسفه باف واپسگرای ولایت فقیه، پس قدرت علمی و اقتدار تکنیکی انسان امروز را دلیل همه بدبختی‌های او بشمار می‌آورد و در یک جمله صحبت را تمام می‌کند. می‌گوید: "شخص باید خودش را عاجز کند و عاجز ببیند و در این عجزش قدرت و اقتدار خداوند را مشاهده کند! بزرگترین دشمن ورود خداوند به زمین جیره دستی، سلطه‌گری و اقتدار انسان است. این عوامل انسان را رقیب خداوند می‌کند بدلیل اینکه دیگر عجزی در بین نمی‌بیند

وی گفت: اشکال کار در اینست که پیشنهادها و جوامع سین المللی و کشورهای دیگر، برای برقراری صلح در منطقه، بر اساس عدالت نبوده است. خبرگزاری فرانسه در گزارش خود از حراره می‌نویسد: اعضای هیئت‌شما پندگمی جمهوری اسلامی، به سخنان خنونت‌بار رئیس‌خود در جلسه پسنده نگردند و در راهروهای محل برگزاری کنفرانس، دست به پخش اوراقی با علامت وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی زدند که در آن پیشنهاد روزقبل یا سرعرفات رهبر سا زمان آزادیبخش فلسطین درباره پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی با عراق بالحن تند ری شده بود. خبرگزارها - ۳ سپتامبر

فلسفه بافی: رای واپسگراشی

خامنه‌ای رئیس‌جمهوری اسلامی، در نطقی که روز گذشته در هشتمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در هرات ایسراد کرد، هرگونه فکریا نجیگری برای خاتمه دادن به جنگ خلیج فارس را قاطعانه رد کرد.

وی گفت: برای برقرار سازی و تحکیم صلحی پایدار در منطقه راهی جز تنبیه متجاوزنداریم.

خامنه‌ای گفت: رژیم جمهوری اسلامی به عنوان وظیفه ملی و اسلامی بر اساس اصول جنبش غیرمتعهدها ملزم است که متجاوزان را تنبیه کند.

کودتای نفت

طی قریبی که رویه با بیان است نفت بارها و به عناوین گوناگون موضوع به دست اندیشمندان، نویسندگان، گویندگان و حتی شاعران وادستان سراسر داده و بسیاری تا لغات به زبان های مختلف بوجود آورده است؛ صنعت و تکنولوژی و تجارت نفت، سیاست نفت، فواید نفت، قیمت نفت، رقابت دولتها و شرکتها برای تسلط یافتن بر منابع نفت، ملی کردن نفت، کارتل نفت و قس علیهذا، کمتر کسی است که با این گونه نوشته ها و گفته ها آشنا نباشد. در میان کشورها کسی که طرح این موضوعات با آن ها ارتباط داشته است ایران سهم بزرگی دارد و می توان گفت نفت ایران مضمون تازه ای به مفاصل ادبیات نفت جهان افزاید. می کند که عبارت از "کودتای نفت" است. واقعه مشهور کودتا که در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران روی داد نه تنها در تاریخ صنعت نفت بلکه همچنین در تاریخ روابط بین المللی یک واقعه استثنائی مهم بشمار می رود. چون با دخالت دولت خارجی صورت گرفت و با عت سقوط حکومت ملی ایران و پیدایش یک دگرگونی اساسی در رژیم صنعت نفت ایران و حتی به اعمال در وضع و ترتیبات بین المللی صنعت نفت گردید. محربان خارجی این کودتا و بعضی طرفداران داخلی آن نیز برای این واقعه یک صفت و خصوصیت قهرمانی قائل شده اند. اما شخصی که ما را برای آن بود در کتابی که در باره آن نوشته است بعد از اشاره به همین صفت قهرمانی کودتا این صفت را در حقیقت از آن سلب می کند. یعنی می گوید " اکنون با تا به سفاید بگویم که این وصف دیگر درست نیست آنچه قبلاً یک داستان قهرمانی بود بعداً یک داستان تراژیک شد" (۱) بدینی است که برای قضاوت در این باب باید واقعه کودتا را آنگونه که طرح ریزی و اجرا شد مورد بررسی دقیق و بی طرفانه قرار داد. مادر این بخش یک گزارش واقع بینانه از جریان موضوع بدست می دهیم و برای اطمینان خاطر خوانندگان در هر مورد مدارکی را که به آن استناد شده است ذکر می کنیم.

نقش سیا

بدواً اشاره به موضوعی می کنیم که نیاز به اثبات ندارد. اما باید آن را پایه و اساس ما قرار دانست و آن نقش فکری و عملی سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) در اجرای کودتا است. کمی بعد از آن واقعه دو پژوهشگر آمریکایی مقاله ای زیر عنوان "کارهای مرموز سیا منتشر کردند که با این عبارت شروع می شود: (۲)

یک پیروزی دیگر که زیر نفوذ سیاست آمریکا توفیق در برآوردن نخست محمد مصدق و زبردت کتایب بود در تابستان ۱۹۵۳ و سرگشت محمد شاه به پهنای دوست این کشور به مستند قدرت بود. این آخردستان است. اول داستان کیفیتی است که در کتاب "با بیان امپراتوری" به این عبارت بیان شده است: (۳) "کمی بعد از قدرت رسیدن مصدق، م. وودهد... و س. (۴) (C. L. A. ... عضو ارشد سیا)

(سرویس جاسوسی انگلستان) یا سازمان برابریا م. وودهد اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا C. I. A.) وارد تهران شد همچنین از بین زهنر که بعد به سمت استاد ادبیات شرقی در آکسفورد منصوب شد و قبلاً در زمان جنگ در تهران کار کرده و تماس های با ایرانیان برقرار نموده بود به تهران رفت.

وودها و س. و زهنر و گروهی در سفارت انگلیس دستور صریحی از هربرت مارشال (Herbert Morrison) وزیر خارجه حکومت کارکنان انگلیس با تا بید بعدی انتونسی آیدن داشتند که سقوط مصدق را ترتیب دهند. اما دولت انگلیس از ابتدا متوجه بود به اینک برای برانداختن دکتر مصدق باید مواضع و همکاری دولت آمریکا را جلب کند. در تا پیدا بین مطلب عبارت زیر را از کتاب وودها و س. نقل می کنیم:

"من از همان اول متفقد بودم به اینک هر کوششی برای بیستدنی کردن یک کودتای شوروی در ایران مستلزم همکاری مشترک انگلیس و آمریکا است و می دانستم که جلب همکاری آمریکا با ما بیشتر به عنوان جلوگیری از بیسرت کوشش امکان خواهد داشت تا به عنوان اعاده. وضع شرکت نفت انگلیس و ایران. در آن وقت بعضی نمایندگان شرکت های نفت آمریکا مثل لاکوورد در آلمان ایران دور می زدند اما ما موران دولت آمریکا بیشتر متمایل به همکاری ما بودند. (۴) از این اظهارات معلوم می گردد که برخلاف آنچه بسیاری تصور کرده اند کودتای ۲۸ مرداد نتیجه سخت گیری های دکتر مصدق در مسئله نفت در اواخر دوره حکومت و نبود بلکه آغاز یعنی کمی بعد از ملی شدن نفت نقشه کودتا در محافل دولتی انگلستان طرح ریزی شده بود.

طرح نقشه توطئه در وزارت خارجه انگلیس

تهیه مدمات برانداختن حکومت دکتر مصدق در حدود سه ماه بعد از تصویب قانون اجرای ملی شدن نفت شروع شد. ما نظر به اهمیت تاریخی موضوع و برای آن که ما را آنچه در این باب گفته می شود حاصل بر نظرات خصوصی بود شرح موضوع را عیناً آنطور که عامل تهیه طرح و ما موران سازمان جاسوسی انگلیس در کتاب خود آورده است به تفصیل نقل می کنیم: (۵)

"وقتی من اسما" بعنوان عضو سفارت در تهران مسئول کارتم ماک شکله قائل توجه در اختیار

نواد روحانی

۳۹

مصداق

ونهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد

داشتیم سه یا چهار جوان لایق در سفارت ما موریت اختتامی برای کسب اطلاع راجع به ایران و کمونیسم داشتند. یک نفر هم وظیفه ای رفت و آمد با ایرانیان سرشاس خدمت مند بود. ما زهم نفر دیگر ما مسور حفظ یک رابطه سودمند با رئیس ما واک بود که اطلاعات دقیقی درباره حزب نوده داشت و این ارتباط را شاه تصویب کرده بود. اما زهم برجسته تر را بین زهنر (Rustin Zahedi) (بعیدا) استاد ادیان شرقی در دانشگاه آکسفورد) بود که چند هفته پیش از من به سفارت وارد شد. او در زمان جنگ در تهران کار کرده و روابطی با افراد بسیار مؤثر برقرار کرده بود که حالا آن را تجدید می کرد. یکی از آن ها ارنتست پرون (Ernest Proun) سوئیسی بود که قبلاً معلم شاه و هنوز از دوستان نزدیکی او بود. دو نفر هم از افراد برجسته یک خانواده تاجر رومند بودند که ما آن ها را فقط بعنوان "برادران" می ساختیم. ... سنگ بنای نقشه های ما همین برادران بودند آن در زمان جنگ با زهنر علیه آلمان ها کار کرده و شکلاتیان را نگاه داشته بودند. آن ها علاوه بر سرور دو امتیاز داشتند یکی اینکه می توانستند در افکار محیط مجلس و بازاریا اعمال نفوذ کنند و مهم تر از آن اینکه می توانستند دستهای را برای تظاهرات خیابانی بگشایند و این عامل مهمی در سیاست ایران بود. ... من اول در استفاده از برادران تک دانستم اما به مرور متفقدم به اینک می شود از نیروهای خیابانی آن ها به نفع سیاست های غرب استفاده کرد اما نکالاتی در بین بود. یکی اینکه آن ها ندیدند که آمریکا می بودند و حال آنکس که من پیشانی آمریکا می داشتم.

دیگر اینکه من با آن ها تماس مستقیم نداشتم و هیچگاه با آن ها رو بر رو نشدم. یعنی تنها یک بار که آن ها را دیدم از هویتشان بی خبر بودم. اخذ تماس ها کار اختتامی زهنر بود که مسئول وزارت امور خارجه بود نه مسئول من.

اما چه شد که دولت انگلیس و در ما جرات می گردید که سرپوشه به یک شرکت خصوصی بود و بر سر یک مسئله تجارتنی خود را برخلاف اصول حقوق بین الملل با یک دولت دوست طرف کرد و حتی به توطئه علیه آن دولت پرداخت؟ توضیح این مطلب در کتاب "با بیان امپراتوری" آمده است به این شرح: (۶)

"ملی شدن نفت ایران حکومت کارکنان از چند جهت در محظور گذارت. حکومت مزبور خود پیش از هر حکومت قبیل در تاریخ انگلستان منابع را ملی کرده و از جمله این اقدام را در مورد تمام صنعت استخراج ذغال سنگ که ما شد نفت ایران مهمترین منبع ضروری کشور را تشکیل می داد به عمل آورده بود و با این وقت منکمل بود بتواند منکر حق ایران به ملی کردن نفت خود شود. اما شرکت انگلیس استلال می کرد که قرار داد ۱۹۳۳ طبق حقوق بین الملل تصدداً وره بود و دولت انگلستان باید از حقوق انگلیس قویا" دفاع کند. علاوه دولت انگلیس نصف سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را مالک بود و از دست رفتن امتیاز لطفه شدیدی به اقتصاد انگلیس وارد می آورد. در آن زمان انگلستان بیش از هر کشور دیگر سرمایه گذاری خارج از کشور داشت و اگر به اقدام غیرقانونی ملی کردن تسلیم می شد باعث می گردید که ملی گرایان هیچان زده دیگر سانسور دارائی های انگلیس را هم ضبط کنند. در این موقع هیئت وزیران انگلیس سر آرک دریک (Eric Drake) (رئیس شرکت سابق) را به لندن احضار کرد. او جریان مذاکراتی را که در هیئت وزیران با حضور او صورت گرفت این گونه شرح می دهد: همه ما کابینه به علاوه فرماندهان نیروهای به گانه بالباس رسمی گرد یک میز نشسته بودند. نخست وزیر مراد دست راست بین خود و مستر مارشال (Mr. Marshall) وزیر امور خارجه نشاند. من اظهار کردم که ما نباید بگذاریم بزرگترین دارائی خارجی انگلستان از دست برود بدون آنکه هیچ عملی انجام داده باشیم. من گفتم چه باید کرد ولی مکرر این بود که ما حداقل باید جنبشی بخرج دهیم. عقیده من این بود که ملی کردن یک عمل کاملاً" یک جاسه بوده و اگر ما هیچ کاری نکنیم تا پنج سال دیگر گمانال سوخته را هم از دست خواهیم داد و درست همین طور هم شد. اعضای کابینه اختلاف نظر داشتند. هربرت مارشال و ما نوتل سیدبول (Enaetel Sidwell) وزیر دفاع معتقد بودند که باید به فوریت قوه قهریه مدکار برود و

تا سیات نفتی را پس گرفت. بالاخره دولت بر طبق نظر آن ها اقدام به جلب پشتیبانی دولت آمریکا بعمل آورد. گشتی جنگی موریتوس (Mauritius) را فرستاد که کارمندان انگلیسی را تخلیه کند و در صورت لزوم عمل بمباران انجام دهد. یک هواپیمای سربازان چتر با زهم به قبرس اعزام نمود. پایگاه های هوایی انگلیس را در عراق تقویت کرد و به شرکت دستور داد که با دولت ایران درباره فرامت و سایر مسائل مذاکره کند. (۷)

حال به نوشته وودها و س. بر می گردیم: "یک موضوع غیرعادی این بود که نقشه برانداختن مصدق اول در وزارت خارجه طرح شد. در عوض اینکه به "دوستان وزارت" (یعنی سازمان جاسوسی انگلیس) واگذار شود. از این هم عجیب تر این بود که این اقدام به دست یک حکومت کارکنان افتاد. اما هربرت مورسین مثل وزیر امور خارجه قبلی فرد جنگ درستی بود. او علاوه بر اینکه فعالیت های تحریمی زهنر را تصویب کرد حاضر بود برای باز یافتن حقوق و اموال شرکت نفت انگلیس و ایران و مخصوصاً "بالاینگا جدید بزرگ آبادان متوسل به زور شود اما بعد از آن که دولت آمریکا صریحاً" تهدیداً "با کار کردن زور مخالفت کرد اتلسی (Atley) نخست وزیر رهبری سیاست نسبت به ایران را در کابینه بدست گرفت و تصمیم وزیر امور خارجه را که می خواست مسئله مراد اختلاف را پس توپ و گشتی جنگی حل کند نفع کرد. ... اچسن وزیر امور خارجه آمریکا چنین اظهار می کرد که مصدق یک ضد کمونیست و مثل هر آمریکایی به قانون اساسی کشورش علاقه مند است و قطعاً" باید از او پشتیبانی کرد و بنا بر این به وزیرای انگلیس قویا" توصیه می نمود که با مصدق کنار نیایند تا گرفتار شخص بدتری نشوند. اما آنقونی آیدن که به تا زگی وزیر خارجه شده بود ما این نظر موافق بود و می گفت اگر مصدق سقوط کند بخوبی ممکن است شخص معقول تری جای او را بگیرد که بتواند با او قرار داد در فایده بخشی منعقد نمود. ... سیدی ری ما موران دولت انگلیس همیشه به عقیده بودند که برکنار کردن مصدق نه تنها به نفع انگلیس بلکه به نفع ایران است چون او نیروهای ملی را آزاد کرده که از اختیارات خارج شده است. ... دونا ادلوگان (Lillian) که در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۰) در سفارت تهران کار می کرد می گوید سیاست ما این بود که خود را مرجه زودتر از دست مصدق خلاص کنیم ما عقیده داشتیم که او هیچ نفعی به ایران نخواهد رساند. (۸)

انتقال مسئولیت توطئه به سازمان سرویس جاسوسی انگلیس

وودها و س. شرح می دهد که چگونه مسئولیت نقشه توطئه به مصدق در وزارت امور خارجه (به ما موریت زهنر) به سازمان جاسوسی (به ما موریت خود او) منتقل شد. ما با از نوشته خود او نقل می کنیم: (۹)

"من حاضر بودم این مسئولیت را قبول کنم و فرصت این کار به شکل عجیبی برای من فراهم شد. تا آن وقت مسئولیت من در مورد برادران "منحصر بود به اینکه برای کارهای که آن ها برای ما انجام دادند پول فراهم کنم. من در انجام این منظور لیبیره در بازار آزاد می فروختم و ریال می خریدم و ریال ها را به زهنر تحویل می دادم که به طرف برساند. یک شب زهنر مریض بود و از من خواهش کرد که خودم پول را به طرف تحویل دهم. من به محل دوری تارک اچسرا "قبلاً" معین شده بود رفتم به اینک که باید با کمال تعجب دیدم شخصی که برای گرفتن پول آمده مان کس بود که روز قبل من از او ریال خریده بودم. من به زهنر تفکر دادم که انجام دو معامله مختلف با یک نفر کاری دیوانه وار و خطرناک است. اما خطر دیگری هم وجود داشت که می بایست پیش بینی شود. مصدق تهدید می کرده که با انگلستان قطع رابطه خواهد کرد. حال اگر او چنین کاری می کرد ما هم مجبور می شدیم ایران را ترک کنیم و لازم می شد که کار حفظ ارتباط با "برادران" از خارج انجام گیرد. اما زهنر تجربه و توانائی تعهد چنین کار حسابی را نداشت و بنا بر این من در وضعی قرار داشتم که می توانستم اصرار کنم که مسئولیت ارتس ط با "برادران" منحصراً" به من واگذار شود. زهنر از این تغییر راضی بود چون چندی بود که از "برادران" دل سرد شده بود و می خواست به آکسفورد مراجعت کند. وزارت امور خارجه هم از پیشتهاد من استقبال کرد چون از کاری که شروع کرده بود بیگانه شده بود و حال اگر وضع نا مطلوبی پیش می آمد می توانست تقصیر آن را به گردن من بیندازد.

ما مورالی رتبه ایرانی وودها و س

وودها و س. ما نند ما بر افراد انگلیسی که در ا قدامات علیه حکومت مصدق دخیل بوده اند می خواهد چنین وانمود کند که تعدادی ایرانیان میهن پرست ما موران دولت انگلیس را با نظر منافع خود ایران تشویق به سا قظ نمودن حکومت مصدق می کردند. حال دنیا له نوشته وودها و س. را می گیریم:

"در همان وقت بخت به من باری کرد و یک کمک ذقیمت دیگری به من رسید. یک روز صبح یک عضو عالی رتبه دولت به سفارت آمد که اطلاعاتی به ما بدهد. او این عمل را حان آشکارا انجام داد که معلوم بود آن را بهیچ وجه کارنا شایسته ای نمی دانست. او مستدیر گسل وزارت خانه مهمی بود و در این شغل متقاعد شده بود که مصدق کشور را رو به نیستی می برد. او ما نند بیشتر ایرانیان حتی آن ها که مثل خود او صاحب معلومات عالی بودند عقیده داشت که در ایران هیچ چیز بدون بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۱

سیار خوشوقت هستم از اینکه جنابعالی در مقام نقد انرمورد بحث که به تدریج در قیام ایسران درج می شود اشاره به وسوس و مشکافی بنده درکا تحقیق و آمادگی بنده برای بهره گیری از انتقادات خوانندگان و در صورت لزوم تعدیل نظریات اظهار شده فرموده اید... این شخصیت منصفانه و ملاحظه آت مزاجنا بعالی کا مـ صـ حـ صحیح است چون بنده از طرفی هرگز چیزی ننوشتـ و نمی نویسم مگر با حصول اطمینان از منطبق بودن آن با مدارک معتبر و از سوی دیگر هیچگاه در گذشته ی خـ مـ و با فشاری و اصرار نمی ورزم و این حق را برای هرکس قائل هستم که نظریاتی مخالف با آنچه در نوشته های بنده آمده است، اظهار کنند، چه بسا ممکن است اگر اتفاقاً اشتباهی کرده باشم چنین تذکرات مرا از اشتباهی بیرون آورد.

اما نسبت به موضوع مورد بحث اجازه می خواهم عرض کنم که تذکرات آموزنده ای که در برسی جنابعالی گنجانده شده است بنده را وادار به تنبیر یا اصلاح آنچه نوشتم نمی کند. این موضوعی که عکس العمل عاطفی و عجولانه نیست بلکه نتیجه تفکرو توجه به نکاتی است که امیدوارم بعد از مطالعه و سخن منصفانه مـ مـ و تصدیق جنابعالی واقع شود، بنده وارد جزئیات مطالب نمی شوم چون چنین بحث به درازا خواهد کشید و مانند هرگونه برگشت به واقعیات زمانهای گذشته با لاف و منجربه نتیجه منطبق علیه نخواهد شد. آنچه می خواهم توجه جنابعالی را به آن جلب کنم کلیاتی است به شرح زیر:

۱- کتابی که بنده مشغول تألیف آن هستم عنوان و مضمونش "دفاع از دکتر مصدق" نیست بلکه نمایش پرده ای از درام تحولات تاریخ کشور ما است که قهرمان بزرگ آن دکتر مصدق بوده است. حال واضح است که معنی درام برخورد و تصادم و کشش یک سلسله عوامل مختلف و متضاد است که همگی آنها باید با حداکثر واقع بینی و بیطرفی نمایانده شود. برای آنکه خواسته بتواند درباره ی تحول درام چنانکه باید قضاوت کند، نویسنده موظف است از داخل سست دادن تمايلات و عواطف و احساسات شخصی خودداری و از هرگونه اظهاراتی که جنبه ی جانبداری داشته باشد پرهیز کند و از واقع و بیطرفانه واقع بینانه شرح دهد. بنده در هر سطر که نوشته ام این اصل را در نظر داشته ام، با اشاره به مسئله ی "ناراضی عمومی" هم که مورد انتقاد جنابعالی واقع شده است از این "وسوس" مستثنی نبوده است.

۲- هرکس به بحث و تحقیق درباره ی موضوعی بپردازد که نسبت به آن بعضی نظرموافق و بعضی نظرمخالف داشته باشد، چنانچه بنا را بر طرفداری از یک جناح نگذارد مسئول اعتراض و سرزنش فقط یک جناح یعنی جناح مخالف می شود. اما در صورتی که بخواهد بیطرفی را رعایت و نیک و بد طرفین را متساویان بیان کند دچار اعتراض از سوی هر دو جناح خواهد شد. موقعیت بنده در هر موضوعی که به پژوهش دربرگیرنده آن پرداخته ام از همین قرار بوده است یعنی موقعیت بیطرفی صرف، زیرا به عقیده بنده اصرار در تلقین نظر خود به دیگران نوعی تجاوز و معنوی است و تجاوز معنوی دست کمی از تجاوز جسمی ندارد. بنده البته همیشه در موضوع هایی که به تحقیق درباره ی آن پرداخته ام خود نظرو عقیده ی مخصوصی داشته و دارم ولی از اظهار آن خودداری کرده و به بیان واقعیات حتی الامکان بدون تمسیراکتفا کرده ام تا خواننده خود بتواند آزادانه قضاوت کند. بطوری که همه می دانند بنده در نتیجه تجربیات شخصی و فلسفه ی زندگی مخصوص بخود که احتیاجی به بحث درباره ی آن نیست، همواره نسبت به شخصیت و صفات و بخصوص ابدالیم دکتر مصدق و نقش او در سیاست ایران احساس تحسین و تجلیل خاص داشته و دارم اما هیچگاه تمعد نداشتم در اینکه این احساس عاطفی از خلال نوشته هایم بروز کند. ضمناً "هرچاهم مطالبی وجود داشته که در ظاهر نفع خاطر هی حکومت دکتر مصدق نیست از ذکر آن خودداری ننموده ام و با نتیجه بطوری که اشاره کردم مورد اعتراض هردو جناح قرار گرفته ام.

۳- بخوبی میدانم که جنابعالی هم مثل بنده به اهمیت مقام و نقش دکتر مصدق در محیط فکرو ایدالیم و سیاست ایران بلکه در سرنوشت کشورهای جهان سوم معتقد هستید، اما چون بر عکس بنده مسئولیت های تاریخ نگاری را بر عهده نگرفته اید در تکلیف بنده نسبت به نقش دکتر مصدق و اوضاع زمان او و احیاناً "چشم پوشی از جنبه های منفی آن از بنده آزادترید. بی شک مورد که به عقیده بنده (ولی بدون هیچگونه فشاری در نظر خود) مشمول این چشم پوشی ناخودآگاه است همین مسئله تاریخی عموم است. جنابعالی از بنده برای اعتقاد به وجود ناراضیها دلیل خواسته اید و اشاره فرموده اید به اینکه مستندات وجود ناراضی یکی مندرجات جراید و انتشارات آن دوره (که قطعاً "کتابها و مقالات انتقادی را هم در نظر داشته اید) بوده است و دیگر شهادت کسانی که در آن زمان می زیسته و بخصوص در جریان امور به دخالت داشته اند. بنده هیچگاه به جرایدی که جنابعالی نام برده اید استناد نکرده ام و اصولاً به هیچیک از جراید آن دوره اعم از موافق و مخالف دولت جز برای کسب اطلاع از اخبار روز مراجعه نمی کردم ولی به نوشته های تحقیقی و انتقادی مربوط به آن زمان و بخصوص تألیفات ناظران و محققان خارجی هم مراجعه و هم استناد کرده ام. اما در مورد شهادت شخصی، بنده بعینت داشتن سمت و رتبه و حقوقی شرکت ملی نفت فرصت و امکانات مخصوصی برای آگاه شدن از جریان وقایع داشتم و از امکانات موجود استفاده می کردم با این پیش بینی که شاید یک روز بتوانم به نگارش جریان وقایع با اتکا به معلومات دست اول بپردازم. از جمله وقایعی که در محیط شرکت جلب توجه می کرد بروز علائم ناراضی بین کارگران شرکت

پاسخ

آقای فواد روحانی

بود که از ملی شدن نفت انتظار داشتند، دستمزدها را با شرایط زندگی آنها بهبود یابد و مرتباً مراجعاتی به هیئت رئیسه شرکت در این زمینه می کردند که ایجاب زحمت می کرد و چند بار لازم شد نمایندگانی از طرف دولت با آنها مذاکره کنند و اشکالات اقتصادی دولت را توضیح دهند و لزوم آراش و رضامندی از وضع موجود را به آنها گوشزد کنند. هیئت رئیسه شرکت همواره نگران بود از اینکه مبادا اعتبارهای ریخ دهد چون تعداد نسبتاً زیادی افراد نوده ای بین کارگران وجود داشتند که مرتباً آنها را تحریک و تشویق به طرح و تعقیب تقاضاهای می کردند. وجه نظر که جنابعالی در سمت قاضی دادگستری یا روحیه دستهای از مردم از

جنبه اجتماعی تماس داشتید بنده هم درست مشاور شرکت و دولت با روحیه دستهای دیگری از لحاظ وضع اقتصادی تماس داشتم و ناراضی آنها را احساس می کردم. ۴- اینکه مرقوم فرموده اید اگر احساس ناراضی در باره بنده ۱۳۳۱ وجود داشته است، می باید در همان زمان ۱۳۳۱ و سه ماهه به بهار ۱۳۳۲ رویه شد گذاشته باشد و بنظر جنابعالی نگذاشته است، حقیقت اینست که این احساس ناراضی منصوصاً به دنبال رد دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا (اسفند ۱۳۳۱) شدت یافت و در هیئت رئیسه شرکت ملی نفت منعکس شد (به آن قسمت از کتاب که در شماره ۱۶۵ قیام ایران زیر عنوان "دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا" درج شده است مراجعه فرمائید).

۵- یک نکته ی مهم که باید به آن توجه داشت، اینست که وجود ناراضی در میان مردم به هیچ وجه دلیل مخالفت با دولت یا عدم پشتیبانی از دولت نبود. علت عمده (اگرچه تنها علت) ناراضی یک مسئله ی اقتصادی بود یعنی افراد طبعاً "از نا شیرونی عمومی کشور در کیفیت زندگی روزانه ی خود نگران بودند اما در عین حال از لحاظ سیاسی و احساس ملی گرائی همچنان از دولت پشتیبانی می کردند و امیدوار بودند که دولت هرچه زودتر بر مشکلات فائق آید و با خاتمه دادن به مضیقه ی اقتصادی نگرانی آنها را رفع کند. در این زمینه به خاطر دارم که در سال ۱۳۳۰ اهالی آذربایجان اعلامیه ای منتشر کردند که بعد از اظهار ناراضی از اینکه بعضی خواسته هایمان برآورده نشده بود با فاسد کردند. حقیقت جناب آقای دکتر مصدق و حکومت ایشان را مسئله ت نموده و تمام هموطنان را از توصیه و تاکید در حمایت و پشتیبانی از دولت ایشان می نامیدیم. اینجا جواب آخرین پرسش جنابعالی را عرض می کنم.

سوال می فرمائید با احساس ناراضی عمومی چه چیز کودتا را ایجاد می کرد، جواب اینست که ناراضی مردم خود بخود منجر به برانداختن دولت نمی شد بلکه این دولتمندان انگلیس و آمریکا بودند که با همکاری مخالفان داخلی دکتر مصدق آن را دامن زدند و از آن برای اجرای نقشه ی دوساله ی خود استفاده کردند. بنا بر این چنانچه منظور از این پرسش این است که اگر ناراضی وجود می داشت دولت خود بخود ساقط می شد و احتیاجی به کودتا نمی بود. این استدلال صحیح بنظر نمی رسد.

۶- اینکه جنابعالی عواملی را که بنده جزو موجبات عدم رضایت قلمداد کرده ام مورد تردید قرار داده اید باعث تا فاسد، بنده با احساس کامل مسئولیت نگارنده ی تاریخ اطمینان خود را به وجود تأثیر همی آن عوامل تکرار می کنم ولی بحث درباره ی آنرا لازم و مفید نمی دانم چون شواهد آن به اندازه ی کافی در نشریات و گزارشهای وقایع زمان موجود است. ۷- جنابعالی در مقام انکار وجود ناراضی استناد به نتیجه ی رفتارم دکتر مصدق می فرمائید، بنده شخصاً هیچگاه این استدلال بخصوص را به کار نمی برم چون در آن صورت مجبور خواهم بود تصدیق کنم که رفتارم جمهوری اسلامی نیز که بهمان اندازه بسا بیش از آن موفقیت آمیز بود، دلیل بر رضایت مردم از تا سبب جمهوری مزبور و حکومت دینی بوده است.

۸- جنابعالی این حقیقت را که در سالهای بحرانی نفت وضع اقتصاد کشور رو به انحطاط می رفت تا اینکه نمی فرمائید و مرقوم داشته اید که "بحران اقتصادی لغظی بی محتوی بنظر می رسد" اجازه فرمائید عرض کنم که موقعیت جنابعالی در حمایت همه جانبه و بلا شرط از حکومت ملی که به جای خود بسا بر سر بنده است در این مورد برواقع بینی غلبه کرده است. در این موضوع وارد بحث نمی شوم چون همه ی شرایط و تفصیلات آنرا قبلاً در بخش "وضع مالی و اقتصادی کشور در سالهای بحرانی نفت" (کتاب ۳۱۰ صفحات) به بعد دست نویسی شرح داده ام. اینجا فقط اشاره به یک نکته می کنم که جنابعالی به آن استناد فرموده اید، مرقوم داشته اید که در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ رقم صادرات بدون نفت مرتباً نسبت به واردات فزونی داشته است این مطلب متأسفانه صحیح نیست بلکه اشتباهی است که از طرف زبان موضوع در کتاب مهبطی فاتح ناشی شده است. علت اشتباه اینست که مولف رقم واردات را بر اساس نرخ رسمی ارز حساب کرده و رقم صادرات را بر اساس

نرخ واقعی (عمده فروشی داخلی) درموردی که اگر هر دو به نرخ رسمی یا هر دو به نرخ واقعی حساب شود معلوم می گردد که در هر سال (مثل سالهای قبل و بعد از بحران ملی شدن) ارزش صادرات نسبت به ارزش واردات گسری قابل ملاحظه ای داشته است بطرح زیر:

ارزش به نرخ عمده فروشی | ارقام به میلیون ریال

سال	صادرات	واردات کسری صادرات نسبت به واردات
۱۳۳۰	۲۲۸۹	۷۰۱۱
۱۳۳۱	۵۷۶۱	۱۰۲۰۲
۱۳۳۲	۸۴۲۶	۱۵۸۳۰

۲۷۲۲ | ۴۴۴۱ | ۷۲۰۴

(تفصیل این موضوع در کتاب تاریخ ملی شدن نفت تألیف نگارنده گفته شده است - صفحات ۳۸۷ و ۳۹۴)

۹- تردیدی نیست که احساس ناراضی از وضعیت اقتصاد کشور عمومیت داشت و مقامات مسئول بخصوص در اوایل سال ۱۳۳۱ و اوایل سال ۱۳۳۲ متوجه این خطر بودند که اگر کشایش موشری حاصل نشود آن احساس شدت خواهد یافت یک دلیل قوی بر اینکه دکتر مصدق خود از وجود این خطر آگاه و نگران بود منضم نامه های است که به دور رئیس جمهور آمریکا یعنی ترومن و آیزنهاور نوشت. در نامه ی مورخ ۲۱ آبان ۱۳۳۱ خطاب به ترومن گفت: "اما وخامت اوضاع اقتصادی ما فعلاً" طوری است که اگر یک چاره ی فوری نشود بحران امور مملکت دچار تشنج خواهد شد. در تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۳۱ نیز بنده مجدداً انتخاب آیزنهاور نامه ی تهنیت آمیزی بفرستادم و نوشت و ضمن آن گفت: "تربیب دول است که سر مردم ایران دچار بیسبب و ناسیما می بوده است"

متأسفانه دولت آمریکا... به دولت انگلیس کمک مالی نموده و حال آنکه از چنین کمکی به ایران دریغ کرده است. بالاخره در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۳۲ بسا برای تقاضای کمک مالی از آمریکا نامه ای به آیزنهاور نوشت و طی آن چنین گفت: "اگر در این موقع کمک مؤثر فوری به این مملکت نشود شاید اقداماتی که خردا به منظور بحران غفلت امروز به عمل آید خیلی دیرباز شد."

آیزنهاور و رفقای دکتر مصدق را رد کرد و خطری که پیش بینی می شد، تحقق یافت. بعضی محققان چنین اظهار نظر کرده اند که بالاخره همان حس ناراضی قسمتی از مردم ایران را از مداخله ی دکتر مصدق مایوس کرد. ریچارد کاتسوم "NICHOLAS CATSON" نویسنده ی کتاب "ناسیونالیسم در ایران" که هم در آن کتاب و هم در فیلم "بایان امپراتوری" دفاع گویا و گرمی از حکومت دکتر مصدق کرد، در کتاب خود در تحلیل کودتای ۲۸ مرداد با ادعا دخالت دولت آمریکا می نویسد: صرف نظر از مداخله ی خارجی اگر قسمت معتدله ای از مردم ایران ایمان خود را به زمامداری دکتر مصدق از دست نداده بودند برانداختن

مصدق ممکن نمی گردید" (صفحه ۲۲۹).

۱۰- در خاتمه جلب توجه به یک نکته ی اساسی را لازم می دانم، بطوریکه گفته شد علت عمده ناراضیها وضع اقتصادی کشور بود اما علت ناسامانی وضع اقتصاد دجسه چیز بود؟ در مقام اول باید ادعا کرد که مردم ایران و بخصوص طبقه ی ثروتمند برخلاف طرز عمل مردم مکزیک به همگی ملی شدن نفت آن کشور (از جمله در مورد استقبال از قرضه ی ملی) به دولت کمک نکردند. اما علت اصلی این ناسامانی سیاست و روش دولتمندان انگلیس و آمریکا بود که یکی با طرح دعای علیه ایران در دادگاههای ژاپن و ایالتیآ و عدن و دیگری با صدور اعلامیه ی رسمی مشرتیان نفت را از معامله با ایران منحرف کردند و نگذاشتند ایران آن مقدار نفتی را که به آسانسی و بدون کمک کارشناسان خارجی می توانست تولید و صادر کند، بفروشد و با درآمد آن به وضع مالی خود برساند. در این باره منسول واقعی و مستقیم اشکالات مالی ایران و بی نتیجه ی بروز ناراضیها آن دولت بودند.

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسبانه
ردیف های ۲۵ سوز فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز (۳۱۰ متر) فرکانس ۱۵۸۵ تا ۱۵۹۲ کیلوهرتز (۲۱ متر) فرکانس ۲۱۷۰ کیلوهرتز.

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسبانه
ردیف های ۱۹ متر) فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز (۳۱ متر) فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز (۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتسبانه ردیف های ۳۱ متر) فرکانس ۱۲۰۵ کیلوهرتز و ۲۱ متر) فرکانس ۲۰۷۵ کیلوهرتز.

بقیه از صفحه ۶

تذکره الاولیا

زندگینامه عارفان

کودکی وقتی چراغی میبرد گفتم از کجا آورد ای این روشنائی را؟ بادی در چراغ دمید وگفت: بگوتابه کجا رفت این روشنائی، تا من بگویم که از کجا آورد ام...

زنی دیدم روی برهنه و هردو دست برهنه، با چمالی عظیم، در حالت ختم از شوهر خود با من شکایتی می کرد. گفتم: اول روی بیوش. گفت:

من ازدوستی مخلوق چنانم که عقل از من زایل شده است، و اگر سراخبر نمی کردی همچنین به با زار فرو خواستم شد. تو با این همه دعوی در دوستی او (= خدا) چه سودی اگر تا بوشیدگی روی من نمی دیدی؟ مرا ایسن نیز عجب آمد.

تغییر حال

از نظر عطار، تمام این صوفیان بزرگ که به صاف پاکان و نیکان پیوسته اند، روزی چیزی دیده یا سخنی شنیده یا شاهد حادثه ای شده اند که در آنان به شدت تأثیر کرده و موجب تغییر حال ایشان شده و آنان را به ترک همه چیز، و روی آوردن به سروسلوک و آداب شسته است. حتی جایی چنین حکایتی برای تغییر حال خود شیخ عطار نیز نقل می کند که با حقایق تاریخی و سخنان گفته های عطار موفق نمی دهد، و از این روی از نقل آن چشم می پوشیم. اما چون در معرفی تذکره الاولیا، به تمام تفصیلات سخن ها از احوال و گفته های حسن بصری در میان آمد (و زندگانی هیچ یک از آن بزرگان دیگر نیز در دل کشی و عبرت آموزی و زیبایی کم از این نیست بلکه گاه از آن بسیار جالب توجه تر نیز هست)، فقه تغییر حال حسن بصری را که خود داستان دلگشا است و عطار آنرا با قلمی شیرین و جذاب نوشته است نقل می کنیم:

"و ابتدای توبه او آن بود که او گوهر فروش بود. او را بولوی گفتند. وقتی به روم شد و نزدیک وزیر رفت.

وزیر گفت: ما امروز جانی می رویم، موافقت می کنی؟ گفت: کنم.

پس به همراه رفتند. حسن گفت: خیمه ای دیدم از دیبا (پارچه ابریشمی کلفت) زده، با طناب ابریشم و میخ های زرین، و سباهی گران دیدم، جمله با آلت های حرب، ساعتی گرد آن خیمه بگشتمند و چیزی بگشتمند و بر رفتند.

آنکه فیلسوفان و دبیران، قرب چهارصد مبره، بیامدند و ایمان نیرگرد خیمه بگشتمند و چیزی بگشتمند و بر رفتند.

پس کنیزکان ماه روی، قرب چهارصد، هر یکی طبقی زروجا هر بر سر نهاده، همچنان کردند و بر رفتند. پس قیصر و وزیر در خیمه شدند و بیرون آمدند و بر رفتند!

حسن گفت: من متحیر شدم. گفتم: این چه حال باشد؟ از وزیر سوال کردم.

گفت: قیصر را پیری صاحب جمال بود و در انواع علوم کامل و فاضل، و در میدان معرکه بی نظیر. و سدر عاشق او بود. ناگاه بیمار شد. طبیبان حاذق در معالجت او عاجز شدند. تا عاقبت وفات کرد. در آن خیمه در خاک کردند. هر سال یک بار به زیارت او آیند، و اول آن سیاه گران - که دیدی - بیایند و گویند:

ای پادشاه زاده، اگر این حال که تو را پیش آمده است به لشکر و جنگ دفع توانستی کرد، ماهمه جان ما فدا کردیم تا تو را باز زندگی. اما این حال از کسی است که به هیچ روی ما و کارزار را نتوان کرد. این بگویند و باز کردند. آن گاه فیلسوفان و دبیران بیایند و گویند:

ای پادشاه زاده، اگر به دانش، و فیلسوفی، و علم، و غرده ساسی، دفع این کار توانستی - می توانستیم (بگردیم) - می گردیم (بگردیم) بگویند و باز کردند. پس پیران محترم بیایند و گویند:

ای ملک زاده، اگر به شفاعت وزاری، یا به دانش و غرده ساسی دفع این حال میرشدی، بگردیم. اما این حال از کسی است که شفاعت وزاری نخره. پس کنیزکان ماه روی، با طبق های زرین بیایند و گویند: اگر به مال و جمال تو را باز توانستیم خریدن، خود را فدا کردیم. اما مال و جمال این حار و زنی ندارد.

پس قیصر با وزیر در خیمه رود و گویند: ای جان پدر، به دست پدر چه بود؟ برای تو لشکرگران آورد، و فیلسوفان و دبیران و پیران و شفیعان و رای زنان، و صاحبان مال و نعمت های الوان، و خود نیز آمدم. اگر به دست من کاری برآمدی بگردمی. اما این حال با کسی است که پدر با همه جلالت در پیش او عاجز است. سلام بر تو باد تا سال دیگر. این بگویند و باز کردند.

این سخن در دل حسن کار کرد و در حال بازگشت و به بصره رفت و سوگند خورد که در دنیا نماند تا عاقبت کارش معلوم گردد.

پس عطا رو گوید که حسن "خود را چنان در انواع مجاهدات و عبادات برنجانید که در عهد او کسی دیگر را ممکن نبود بالای آن ریاضت کشیدن." اما حاصل این ریاضت و عبادت کبر، و خود بینی، و عیب جویی از خلق خدای، و تعیین تکلیف بیست و دوزخ مردم نبود بلکه "چندان خوف بیروی غالب بود که چون نشسته بودی گفتمی در پیش جلاد نشسته است، و هرگز کس لب او خندان ندیدی، دردی عظیم داشته است."

و مردی با این جلالت قدر، و این درجه از تقوی و پرهیزگاری، وقتی می خواهد خویشتن را از زیبایی کند چنین می کند:

"یک بار در بصره ختک سالی بود. دو بیست هزار خلق بیرون آمدند به استسقا (= دعا کردن برای طلب باران) و منبری نهادند و حسن راه منبر فرستادند تا دعا کنند." حسن گفت:

اگر خواهید که باران آید مرا از بصره بیرون کنید.

و دنیا مدن باران را زاده گناهان شخص خود می دانست. ای کاش یک موی حسن بصری در تن کسائی بود که خویشتن را مرد خدا و حامی دین و مروج شریعت و حامی مصالح مسلمین می دانند و در حقیقت از هیچ کس جز ابلیس و نفس آماره که عامل شیطان در تن آدمی است فرما شیری ندارند.



بازار سیاه کیش

در پی اعلام جزیره کیش بعنوان منطقه آزاد تجاری، انواع کالاهای مصرفی، خانگی و صنعتی بدون پرداخت حق گمرکی وارد این منطقه خواهد شد و مسافران می توانند این کالا را خریداری و با پرداخت حقوق گمرکی به مقصد شهرهای دیگر حمل کنند. جندی پیش محمود سانهی پور رئیس گمرک اعلام کرد: بزودی عموم مردم می توانند با هفته ای دو بار با یک گذرنامه مخصوص به جزیره کیش مسافرت کنند و از تسهیلات و امکانات خدادادی آن استفاده کنند. چند روز بعد معلوم شد که امکانات خدادادی، مورد اشاره رئیس کل گمرک، کالاهای ساخت کشورهای غربی است که قرار است آزادانه وارد کیش شود و با نرخ اسلامی بدین ترتیب با یک تیر دو نشان زده است، کالاهایی را که با نرخ رسمی ارز وارد این جزیره می کند با نرخ بازار سیاه به مسافران می فروشد و در مرحله بعد برای ورود این کالا به شهرهای دیگر حق گمرکی دریافت می کند. با توجه به آنکه مسافرت به این جزیره، مستلزم تحمل هزینه بالایی است، بسیاری از مردم عملاً نخواهند توانست به این جزیره مسافرت کنند. در این میان واسطه ها و توزیع کنندگان عمده به این جزیره رفت و آمد خواهند داشت. دولت اسلامی با این طرح شکوه بازار سیاه جدیدی را سازمان داده، خود در راه آن قرار گرفته است. در میان کالاهایی که قرار است به جزیره کیش وارد و فروخته شود فهرست انواع دکمه، توب فونال، بیخچال و فریزر، تلویزیون، ضبط صوت، قچی و آچار و سوزن و لامپ های مختلف دیده می شود، و این در حالی است که مصرف "کره" از سوی دولت اسلامی لوکس گرای نامیده شده و شپرخک برای توبوزادان و کودکان و داروهای حیاتی حکم کیمیا را پیدا کرده است.

گزارش هایی که "عمر" بعامی داده دست و مطابق واقع بود و از مفاد آن ها کاملاً معلوم می شد که مادام که معدق بر سر کار نماند هیچ امیدی برای حمل منفعت، اختلاف وجود نخواهد داشت و هر قدر حکومت او بیشتر طول آنجا مدح مطر مطلق ندن نوروی به ایران بیشتر خواهند شد. ما احتمالاً وسیله ساختن او و جلوگیری از یک انقلاب به دست حزب توده را داشتیم اما کار آنقدر که "عمر" تصور می کرد آسان نبود ریسرا انجام آن موکول به تصمیم وزارت امور خارجه انگلیس و سفیر ساپ بود و چنین تصمیمی وجود نداشت. سه ماهی کاری در اجرای اس منظور بدون اشاره ای از طرف دولت انگلیس نمی گرد و دولت جدید انگلیس به ریاست چرچیل حاضر نبود بدون پشتیبانی آمریکا عملی انجام دهد."

- 1 - remit ROUSLALEI: Counterpart: Foreward
2 - Rand G. LIAKNESS: Saturday evening Post, November 3, 1954
3 - End of Empire P. 212
4 - C.M. WOODHOUSE: something Ventured P. 110
5 - همان ماه خذ
6 - End of Empire P. 209
7 - C.M. WOODHOUSE P. 111
8 - End of Empire P. 212-214
9 - Something Ventured P. 112

رادپوه محلی نهضت و اشنگتن
رادپوه ایران - رادپوه محلی نهضت مقام ملی ایران ساختی و اشنگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادپوه W.O.B.

تذکره اولیا (۳۹)
مصدق
ونهضت ملی ایران
در کشاکش چپ و راست
طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد

بقیه از صفحه ۸

تصمیم انگلیسی ها صورت نمی گیرد. یک بار او به من گفت همه در تهران معتقدند به اینکه ما مصدق را عدا " بر سر کار آورده بودیم چون به این نتیجه رسیده بودیم که پالانگه آبادان اقتصاد نیست و می خواستیم تا سیاست نفتی ملی شود تا فراتر آن را مطالبه کنیم. او این مطلب را به عنوان عقیده رایج بین افراد مطلع اظهار می کرد. اما چیزی نگفت که من فکر کنم خود او در حقیقت آن سک را دارد. او این طور استدلال می کرد که حال که ما قدرت همه کار در ایران داریم اگر درست مطلع شویم که در داخل حکومت مصدق چه می گذرد خواهیم توانست برای تاء مین منافع مشترک دو کشورمان بطور موثر ترتری عمل کنیم. هر چند استدلال او خیلی سبب رحم داشت ولی بدون شک آنچه طی ماه های بعدی او سخن گفت همه با ارزش بود. ما به دلایل امنیتی او را به اسم مستعار "عمر" می خواندیم. یک خوشبختی دیگر این بود که وزیر وزارت خارجه، عمر استعفا کرده بود و کسی بجای او تعیین نشده بود و در غیاب او "عمر" در هیئت وزیران شرکت می کرد. هفته ای دو بار سه بار من را و بطور خصوصی ملاقات می کردیم و من از جزئیات داخلی دولت ایران مطلع می شدم. معدق جلسات هیئت وزیران را در خانه خود نگه می داشت و چون خود را مریض می خواند جلسات را از تحت خوا خود اداره می کرد. همه تصمیمات عمده را از خود می گرفت و ما آنرا "از آن ها آگاه می شدیم ...

هفته تروریست‌ها

بقیه از صفحه ۱

پس از کشف بمب داخل مترو، یکبار دیگر این جمعیت تروریستی اعلام وجود کرد و بار دیگر خواستار آزادی تروریست‌های ما مورقتل دکتر شایسته در سال ۱۹۸۰ و همچنین ابراهیم عبدالله رئیس گروهک ارتش انقلابی لبنان، و واروژان گارسیان، رهبر گروه آسالا در پاریس و مسئول بمب‌گذاری فرودگاه اورلی در سال ۱۹۸۳ شد.

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه از اسلام آباد، روز جمعه ۵ سپتامبر، یک هواپیما مسافربری پان آمریکن، توسط چهار تروریست در ساعت ۵ صبح در فرودگاه این شهر اشغال شد و مسافران به گروگان‌های تروریست‌ها درآمدند. طبق این گزارش، تروریست‌ها به لباس ماف‌موران امنیتی فرودگاه درآمدند و بودند و هنگامی که هواپیما قصد پرواز به سوی فرانکفورت و سپس نیویورک را داشت وارد هواپیما شدند. ورود آنها به هواپیما با شلیک طیاره و مسلسل همراه بود که در نتیجه چهار تن مجروح شدند و یکی از مجروحان در بیمارستان درگذشت. خلبان هواپیما با استفاده از فرصت موفق به فرار شد. بلافاصله طی یک مکالمه تلفنی با یک خبرگزاری غربی در پاریس، گروهی به اسم هسته انقلابی لیبی مسئولیت این هواپیما را بر عهده گرفت.

از سوی دیگر هواپیما ریان اعلام کردند که برای آزاد کردن ۲۹۹ گروگان هواپیما، خواستار آزاد شدن همزمان خود از زندان لارناکا و پسران هواپیماهای اشغال شده به سوی تونس هستند.

سرانجام جمعه شب، حادثه اشغال هواپیماهای پان آمریکن، با یورش پلیس پاکستان به داخل هواپیماهای پان آمریکن.

لحظه‌ای قبل از یورش پلیس، یکی از مسافران موفق شده بود از طریق در خروجی اضطراری از هواپیما فرار کند. تروریست‌ها برای آنکه جلوی فرار سقیه مسافران را بگیرند، شروع به تیراندازی به سوی مسافران کردند و پلیس نیز در همین لحظه به داخل هواپیما هجوم برد.

در نتیجه تیراندازی‌های داخل هواپیما، میان ۳۰ تا ۴۰ نفر کشته و ۱۵۴ نفر مجروح شدند که حداقل ۱۵ تن از این مجروحان، جزوات تبلیغاتی آمریکا را بردند. در این حال لیبی اعلام کرد که هیچگونه مسئولیتی را در این هواپیما بر عهده نمی‌گیرد. خبرگزاری دولتی لیبی آمریکا اسرائیل را متهم کرد که از ورای این حادثه، سعی کرده‌اند اتهام‌های جدیدی بر لیبی وارد آورند. لوماتن (شنبه ۶ سپتامبر) در این باره نوشت: هواپیماهایی فرودگاه کراچی، یک شکست قطعی برای تروریست‌ها بشمار می‌رود.

مقام‌های پلیس استانبول روز شنبه ۶ سپتامبر اعلام کردند که سه دو تروریست به یک کنیسه در استانبول حمله کردند. این حمله هنگامی رخ داد که نمازگزاران بیهودی در داخل کنیسه در حال اجرای مراسم مذهبی بودند.

طبق این گزارش، تروریست‌ها که به عنوان عکسبرداری داخل کنیسه شده بودند، ناگهان مسلسل‌های خود را به روی حاضران آتش کردند، و پس از چند لحظه، قبل از خودکشی، تعدادی نارنجک را در داخل کنیسه منفجر کردند. بر اثر شلیک گلوله‌ها و انفجار نارنجک‌ها، ۲۴ تن در این حادثه کشته شدند و حداقل ۱۷ نفر مجروح شدند.

به گفته مقام‌های پلیس، این تروریست‌ها متعلق به گروه جهاد اسلامی بودند، اما یک تلفن کننده ناشناس در بیروت به یک خبرگزاری غربی گفت مسئولیت این کشتار را گروه مقاومت اسلامی بر عهده می‌گیرد. وی گفت این کشتار، به تلاقی اعمال ارتش اسرائیل در جنوب لبنان انجام شده است.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۱ فرانک فرانسه -

شش ماه ۵ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی : Nom

نام : Prénom

آدرس : Adresse

شماره حساب پستی : ...

تاریخ : ...

شماره حساب بانکی : ...

QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی : ...

QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

تسنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه‌هایی که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی‌رسد.

بیروزی و شکست

جمهوری اسلامی در هنگ

بقیه از صفحه ۲

" لئون بلوم " سوسیالیست نامدار فرانسوی، درست هنگامی که جمهوری سوم فرانسه در زیر زنجیر تانک‌های هیتلری از هم می‌پاشید و هیتلر به سادی از پیروزیهای بیایی خود در بوسنت نمی‌گنجید - در زندان دشمن - با ورهای خود را بدین الفاظ روی ورق باره‌های دم دست رقم می‌زد: " چه کسی جرأت دارد که تصور کند این بنا که بدست هیتلر و موسولینی بالا رفته است با دوام ترازین است که تا بلشون شالوده آنرا ریخت؟ چگونه قابل تصورات که این بنا در اروپا مستقر شود، حالیکه در کشور مؤس آن نیز بوجود ما لودریزان آن

نشانی پستی شاخه‌های

نهیضت مقاومت ملی ایران

در کشورهای مختلف دنیا

آلمان فدرال
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany

اتریش
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA

آمریکا
PO BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A

انگلستان
Postbox 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND

سوئد
PO BOX 130
1400 TULLINGE
SWEDEN

هند
TDS - MOBS
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA

هلند
NEH2AT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND

اسپانیا
A CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN

کانادا
NAMIR
PB-1002
57N.8 WILLODALE ONT
M2K 2T6 CANADA

ایتالیا
A.R CASELLA
POSTALE 601
U0187 ROMA
ITALIA

زوریخ
P.O. Box 153
8043 Zurich

وابسته است؟ از این بنا چه باقی خواهد ماند که بنیاد آن از اژدها حیات محروم است؟ زیرا به یک ضربت نمی‌توان بر بیست قرن تاریخ خط بطلان کشید... زیرا پیشرفت انسانی صابر پذیر نیست...

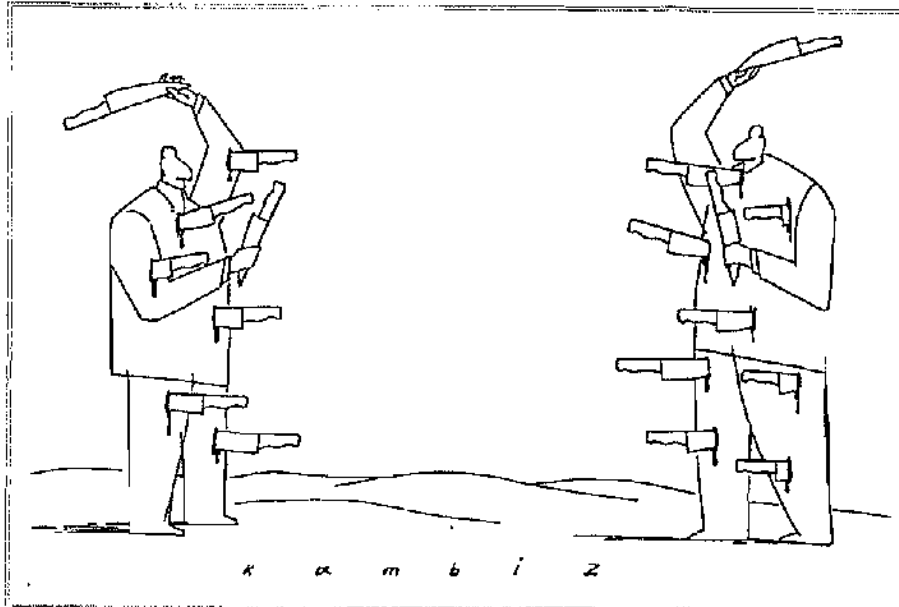
زیرا آنچه بر اساس شدت عمل پدید می‌آید وبه وسیله سرکوب پاسداری می‌شود و انسانیت را به تفرقه می‌کشود بر پایه تحقیر انسانی قرار دارد، دوام نخواهد یافت.

رژیم خمینی فراسوی همه مسائل سیاسی و اقتصادی (آزاد و بیرون) با همین منطق متین، بر زوال باسخی نخواهد یافت که در جوهر خود زوال را می‌پرورد. فهم این معنا را "ضغف" مانع میشود ولی حقیقت به هیبت "نادانستن" تغییر نمی‌کند.



اگر دروغ استخوان داشت

بقیه از صفحه ۱



در حال ، بعد از چند هفته ستن از جوانان عضو تیم اعزامی به " شیفر اتناید " تصمیمشان را عوض کردند و به ایران بازگشتند .

برای فسخ تصمیم و بازگشت این سه تن دلایل کاملاً منطقی وجود دارد . بطور کلی کار بسیار خوبی کردند که بازگشتند میدان اصلی مبارزه آنجا ، در داخل ایران است و خالی کردن میدان چایسز نیست مگر اینکه انسان عذرواقعا موجهی داشته باشد .

از این دلیل کلی که بگذریم ، بناه آورده به خارج و تن سردن سه مشکلات متعدد زندگی در غربت آنقدر آسان نیست ، خیلی ها نمیتوانند پیاده مدهای مادی و روحی چنین تصمیمی را تحمل کنند . همچنین احتمال دارد این جوانها از لحاظ اخلاقی ، خودشان را در محظوریافته باشند . برای اینکه دیده اند رژیم ناجوانمرد بیرحم خانواده و بستگان و دوستانشان را در معرض عمل تلافی جویانه قرار میدهد .

بهر دلیل ، سه تن از آن چهارتن بازگشتند . طبیعی ترین کار این بوده که مسئولان امر بگذارند این سه جوان حقیقت حال را بگویند . در آن صورت هم حرفشان به دل می نشست و هم تأثیر میگذاشت . اما مکتب دروغ و جعل آنچنان روح و فکر آخوندها و عملیه حکومت آخوندی را مسموم ساخته است که نمیتوانند تشخیص دهند گاهی یک کلمه حرف راست از یک کتب دروغ در شنونده یا خواننده بیشتر اثر میکند .

به اقتضای عادت ، آخوندها که مور تبلیغات و انتشارات در تمام سازمانها به آنها محول است تصمیم گرفتند برای این سه جوان یک محاسبه ترتیب دهند و آنها را وادارند برای توجیه فرارشان از اردوبک داستان دروغین بگویند . همین راهم اگر با زبانه خودشان میگذاشتند آنها میتوانستند یکی از این داستانهای که بجهها بعنوان عذر عدم انجام تکالیف شبانه یا غیبت از کلاس درس و دیر آمدن و زود رفتن و امثال آن بهم میبافتند ، سرهم کنند و تحویل بدهند . ولی آخوندها نه فقط به دروغ ، بلکه به دروغهای تا خدا را عادت دارند و دروغی که شاخ نداشته باشد از نظر آنها دروغ قابل قبول نیست . بهمین جهت چنان داستانهای ساخته و پیر سر زبان این بچه های مسموم گذاشته اند که از شنیدنش روی سر انسان اسفناج سزمین شود !

برای آنکه در این اوضاع واحوال غم انگیز ، تفریحی کرده باشند اجازه بفرمائید قسمت هایی از این مصاحبه آخوند ساخته و داستان آخوند پرداخته راکه ترکیبی است از داستانهای " بیان فلمینک " خالق جیمز باند و مناسبات آیت الله دستنبد درباره روز هزارو یک روزوغوغای محشور و ترسناک عبور از بل صراط و پس دادن حساب و غیره ، با هم مرور کنیم :

داوود جلالی ، یکی از سه کشتی گیر جوان مطابق نسخه ای که نوشته و بدستش داده اند ، چنین میگوید :

" وقتی در شیفر اتناید بودیم نخی صافی و وطن فیروسی زیر پای ما نشست و از

اشکدزی وحیدری به ملاقات ما توی رفتیم ...

از اینجاست که داستان داردمراحل جیمزباندی میشود . جمالی ادا صبه میدهد :

" اربادیدن ما پیش از پیش خود را مصیبتانه جازد و با روبرویی و خورشویی گفت اگر ایرادی ندارد گشتی در خیابان بزنیم ، بعد ما را سوار ماشین کرد و به خانه ای برد تا از هتل دور باشیم در این موقع بود که به قضیه پی بردیم و از او خواستیم ما را آزاد بگذارد و دولسی ما جرات از ده داشت بدست عاملان استکبار جهانی شکل میگرفت ، چون سه چهار نفر دیگر به او افزوده شدند و بادیدن ما در ابتدا ، همچون وی نسبت به ما اظهار دوستی و علاقه کردند . ما که ابتدا فریب آنها را خورده بودیم بعداً دریا قشیم رودست خورده ایم و آنها در آبروی ما بسته اند . اینجا بود که واقعتاً رابیشتر لمس کردیم و به خواسته های شان پیسی بردیم ...

حال قسمت هیجان انگیز تر داستان را از زبان قهرمان دیگر آن یعنی علی اصغر شمس اشکدزی کشتی کیروزن ۸۷ کیلوگرم می شنویم . اشکدزی میگوید : " آنصبا - یعنی عوامل استکبار جهانی - رفتار به ظاهر خوب و دریا طن فریبنده ای با ما داشتند . ولی وقتی ما خواستیم به هتل برگردیم مانع شدند . وقتی اصغر رابیشتر ما را دیدند متوسل به زور شدند و با زور ما را تهدید کردند که نمی گذاریم برگردید . (داستان پر داز فرا شوش میکند در ستار یونیونید با شهیدان سلحه و باز خواننده یا شنونده فصول با خودش میگوید لابد آن سه نفر عامل استکبار رستم و هرکول و عمرو بن عبدود بودند

ما خواستار ماندن در آلمان شد و چون جواب هر جوان ایرانی دوستدار وطن و آب و خاک اسلامی به چنین اشخاصی منفی است ما نیز به او گفتیم نه ! ...

بسیار خوب ، تا اینجا نقشه استکبار جهانی که تصمیم گرفته بود بگذاشتن جوانهای عضو تیم اعزامی در آلمان غربی به حیثیت جمهوری اسلامی لطمه بزند نقش بر آب میشود و جواب " نه " میشود . ولی استکبار جهانی دست بردار نیست . با همان سماجی که توی جلد برادر رجائی خراسانی رفت و آنقدر او را وسوسه کرد تا به دزدیدن بارانی از فروشگاه الکساندر نیویورک وادارند ، توطئه برای اغفال جوانها را ادامه میدهد .

به دنباله داستان توجه فرمائید . جمالی میگوید : " پس از آن ، وی ترفندی تازه برای ما چید و گفت : من یک مقدار جنس خریده ام که میخواهم شما انسانیت کرده آنرا در ایران به برادریم بدهید و اگر در فرودگاه جلوی تن تقسیم گرفتند میتوانید بین خودتان تقسیم کنید ...

سازنده داستان در اینجا توجه نکرده است که اگر جنسی را در فرودگاه گرفتند دیگر چگونه باید آنرا بجهها بین خودشان تقسیم کنند ولی البته این ایرادهای بنی اسرائیلی در شان منقدین شما شایسته است . شایه اصل داستان توجه کنید : " باری ، این گذشت تا اینکه تیم ، در راه بازگشت به فرانکفورت رفت . در آنجا بود که همان شخص با ردیگرها مسا تماس گرفت ولی این بار نه حضوراً بلکه از طریق تلفن و به ما گفت بیایید جنس ها را بگیرد و من به همراه

که توانستند چپا ربهلوان کشتی گیر را با زور بازو مقهور و وادار به اطاعت کنند !!) سپس آنها با تعویض ماشین ما را بجای دیگری بردند و در پی آن از فرانکفورت به کلن نقل مکان دادند . در جریان سفر ، آنها بیشتر با هم آلمانی صحبت میکردند ولی در واقع ایرانی بودند !! در پی نقل مکان از فرانکفورت و نگهداشتن اجباری ما ، آنها گفتند در حال حاضر شما به اینجا آمده اید و چه بخواهید ، چه نخواهید مجبور به ماندن هستید . بعد به ما گفتند باید کنفرانس بدهید و در این کنفرانس وطن خود را بفروشید ولی ما این کار را نکردیم . آنها به ما قول پول ، ماشین خانه ، بهترین ورزشها و تفریحات و چیزهای دیگر دادند اما با زقبول نکردیم ... وقتی دیدیم چنین عکس العملی ما را چاره نیست ، تصمیم گرفتیم طرح دوستی با آنها بپذیریم و در زمان مناسب از بند آنها بگیریم . طبق نقشه ای که ریخته بودیم پس از چند روزی به آنها گفتیم ما ورزشکار هستیم و احتیاج به تمرین داریم . بهتر است برای تمرینات ترمش و بدنتاسی ما را به جای دیگری ببرید . آنها قبول کردند و ما را به زمین چمنی که در آن حوالی بود ، بردند ...

دنباله داستان حاکی از عملیات محیر العقول فرار از دام استکبار جهانی است ، بدین شرح که قهرمانان ما ، در زمین ورزشی یا چند دانشجوی ایرانی برخورد میکنند و از آنها میخواهند که جریان اسارتشان را به سفارت جمهوری اسلامی اطلاع دهند . سفارت نیز ما را خود را بصورت یک دانشجوی اردو صحنه میکند و در جریان عملیات جیمزباندی ، کشتی گیران رسیده شده را از ربا بینندگان میزاید و تحویل سفارت جمهوری اسلامی میدهد و بالاخره آنها به تهران باز میگرددند .

داستان به هیچ توضیح و تفسیر اضافی احتیاج ندارد . شما خودتان امضای خالق ماجراهای جیمزباند ، " الاحقریان فلمینک " را زیر آن بگذارید !

همسفران عزیز !
هر روز تلفن خبری نیت مناومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد .
ساره تلفن :
۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ پاریس

نشانی:
QYAM IRAN
C/O G.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد